

## فیدل کاسترو: ما هرگز به پیش تاریخ باز نخواهیم گشت

در حالیکه ضد انقلاب بورژوازی در کشورهای اروپای شرقی با حمایت و پشتیبانی همه جانبه انقلاب جهانی، و سوار شدن بر موج نارضایتی توده‌ای در این کشورها که با نقض موازیسم و سیالیستی در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی طی چندین دهه گذشته، اکنون به اوج بیسابقه‌ای رسیده، تعرض پر دامنه‌ای را برای تصرف قدرت سازمان داده است و در آنجا نیکه بعلت رشد شتر انحرافات از قدرت بیشتری برخوردار بوده، تمامی قدرت را قبضه کرده و در کشورهای دیگر زبانه‌های ائتلافی در حال حل قطعی قدرت بنفع خویش می‌باشند.

در شرایطی که رشد انحرافات ریبویونیستی در احزاب کمونیست این کشورها اکنون بچنان حله‌ای رسیده است که برخی بانفی صریح و آشکار مارکسیسم-لنینیسم به یک حزب سوسیال-مکرات، انحطاط یافته، در برخی دیگر جناح سوسیال-دمکرات بچنان درجه‌ای رشد کرده که اکنون در تدارک نفی قطعی مارکسیسم-لنینیسم هستند و سرانجام در پاره‌ای دیگر انحراف است تشدید شده و با روی آوری به سوی یکرشته فرم‌های اقتصادی و سیاسی بورژوازی راه را بر حطاط موجود هموار میکنند، در چنین شرایطی فیدل کاسترو بعنوان رهبر حزب کمونیست و سورکویا طی یک سخنرانی که در سیمین سالگرد ناپدید شدن کامیلوسین فوگوس یکسوی از قلابیون برجسته کوبا ایراد نمود به دفاعی پرشور از مارکسیسم-لنینیسم، سوسیالیسم و کمونیسم خاست، موج ارتداد را محکوم دانست، علیه خط‌مشی گورباچف و فرم‌های اقتصادی و سیاسی موضع گرفت و سرانجام اعلام کرد که کوبا هیچگاه تسلیم فشارها و باج‌خواهی‌های امپریالیسم سرمایه‌داری جهانی نخواهد شد.

۳

## ادامه بن بست در مذاکرات

آتش‌بسی که پس از هشت سال جنگ مداوم میان دولتهای ایران و عراق برقرار گردید، بیش از آنکه تصورش می‌رفت، ناپایدار بنظر میرسد. متجاوز از یکسال از برقراری این آتش‌بس میگذرد، اما بدون آنکه نتیجه‌ای از مذاکرات طرفین به دست آمده باشد، هر دو از فرصتی که آتش‌بس پیش آورده است برای تجهیز کامل تر نیروهای مسلح خود و افزودن بر ظرفیت نظامی و قدرت تهاجمی خود بهره می‌جویند.

رژیم عراق قدرت موشکی خود را به نمایش میگذارد و رژیم جمهوری اسلامی با مانورهای متعدد قدرت جنگی خود را می‌آزماید و اطمینان میدهد که هر لحظه آماده کند میتواند دعای ارضی‌اش را با جنگ مجدد فیصله دهد.

هنوز بحث بر سر این است که آیا اول، این بند قطعه نامه شورای امنیت باید اجرا شود یا آن دیگری و یا همه با هم! تحت چنین شرایطی است که از ماه گذشته تلاش‌های جدیدی از سوی نماینده دبیرکل سازمان ملل (الیاسون) برای شکستن بن بست مذاکرات "صلح" انجام گرفت.

الیاسون با سفر به منطقه چندین بار با وزرای خارجه و سران رژیم‌های حاکم بر ایران و عراق به مذاکره پرداخت تا راهی برای برون رفت از وضعیت نه جنگ‌گونه صلح دست و پا کند. وی در ارتباط با هدفش از مسافرت به منطقه گفت: "ما موریت من یافتن راهی برای با جراد آوردن"

۲

## بالاخره تکلیف بن کارگری چه می‌شود؟

طی حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی شرایط مادی و معنوی طاقت فرسائی به کارگران تحمیل شده است. تشدید استثماری و محرومیت از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک، طبقه کارگر را بطور بی سابقه‌ای در چنگال خود می‌فشارند. در اثر سیاستهای اقتصادی ارتجاعی رژیم و بحران اقتصادی روز بروز شرایط معیشتی کارگران وخیم تر میشود و سرکوب عنان گسیخته مکمل این سیاستهای اقتصادی است تا طبقه کارگر نتواند در مقابل این بی‌حقوقی محض اعتراض یکپارچه و متشکلی را سازمان دهد. در چنین شرایطی سرمایه داران مدام در جستجوی راه‌هایی هستند تا از فرصت مساعد بدست آمده بهره‌برداری کنند و فشار به کارگران را افزایش دهند. در حالیکه دستمزد کارگران کفاف تأمین یک دهم هزینه آنان و خانواده‌شان را نمیدهد سرمایه -

۴

## نگاهی به جنبش دانشجویی

### بمناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجویان

در تاریخ مبارزات دمکراتیک - کد امپریالیستی مردم ایران و بلاخص در تاریخ مبارزات دانشجویی، ۱۶ آذر، یک روز فراموش‌شدنی است. ۱۶ آذر یادآور مبارزات دلاورانه دانشجویان دانشگاه تهران علیه استبداد دوستم باهنشاهی، علیه امپریالیسم آمریکا و نقطه عطف مهمی در جنبش دانشجویی محسوب میگردد. جنبشی که از ابتدای شکل‌گیری‌اش تاکنون، از زوئیشب‌های مختلفی عبور کرده است، اما هیچگاه از حرکت باز نمانده و ممتاب به جز لاینفکی از جنبش دمکراتیک و انقلابی توده‌های مردم ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. مبارزات دانشجویی، در عین آنکه وجه بسیار مهمی از مبارزات دمکراتیک توده‌های انقلابی را تشکیل میدهد، نقش ارزنده‌ای در بالابردن آگاهی -

۵

## یادداشت‌های سیاسی

☆ مضحکه هنر و اخلاق

☆ "لشکر کشی" قوه قضائیه به شرکت سایبا

☆ صحن مساجد، صحنه جنگ وجدال

☆ در مجارستان هر چیزی که بر آن نام کارگر است بر جبهه می‌شود

☆ شکست مرتجعین در السوادور قطعی است

۱۶

از میسبان  
نشریات

☆ کمونیسم کارگری یا اکتونومیسم ناب!

☆ حزب توده: کرنش در آستان بورژوازی

۷

## ادامه بن بست مذاکرات

قطعنامه ۵۹۸ بود. وی سپس نتایج سفرش را اینگونه جمعبندی نمود: "هم اکنون تصویر بسیار روشنی از مواضع دو طرف در اختیار دارم. هر چند که این مواضع در بعضی مواقع بسیار با هم متفاوت هستند." او پس از بازگشت به نیویورک با صدور بیانیه‌ای خبر داد که "مذاکرات وزیرای خارجه دو کشور در ماه دسامبر (آذرماه) در نیویورک تحت نظارت دبیرکل سازمان ملل" از سر گرفته خواهد شد. این مذاکرات ظاهراً بدون هرگونه نتیجه‌ای صورت گرفت و در پایان وزیر خارجه عراق عقب نشینی نیروهای عراق را از خاک ایران با برسمیت شناخته شدن حق حاکمیت عراق بر شط العرب مرتبط دانست و وزیر خارجه ایران نیز بر اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تاکید نمود. روند مذاکرات طی شانزده ماهی که از اعلام آتش بس در جبهه‌های جنگ میگذرد بخوبی نشان میدهد که از دبیرکل سازمان ملل نیز برای برقراری "صلح" کاری ساخته نیست، چرا که اختلافات بر سر نحوه اجرای قطعنامه ۵۹۸ و بن بست مذاکرات "صلح"، ارتباط لاینفکی با اهداف و مقاصد تجار و کارخانه و توسعه طلبانه رژیم‌های حاکم بر ایران و عراق دارد. یعنی همان اهداف و مقاصدی که جنگ را پدید آوردند و همچنان به قوت خود باقی هستند، مانع پیشرفت مذاکرات و اجرای قطعنامه میباشند. اگر رژیم جمهوری اسلامی آتش بس را در جنگ پذیرفت درست به این علت بود که با ادامه ۸ سال جنگ نه تنها نتوانست به اهداف توسعه طلبانه خود جامه عمل پوشد بلکه اوضاع داخلی اش شدت و وخیم و بحرانی شده بود و در جبهه‌های جنگ نیز احتمال یک رشته شکست‌های نظامی شده بود، لذا مجبور به عقب نشینی و پذیرش آتش بس گردید و الا نه در ماهیت اش تغییری صورت گرفته بود و نه از اهداف و مقاصد توسعه طلبانه اش دست برداشت. چنانچه هم اکنون نیز سران رژیم ادعاهای توسعه طلبانه و پان‌اسلامیستی خود را تکرار میکنند و به صدور ضداقلاب اسلامی میپردازند. گروهی رئیس مجلس ارتجاع طی سخنرانی که اخیراً در مجلس ایراد نمود، طرفداران جمهوری اسلامی را در سایر کشورها مورد خطاب قرار داد و از آنها خواست که در رهنه‌های حزب‌الله متشکل شوند و جمهوری اسلامی برای کمک به آنها آنچه که در توان دارد دریغ نخواهد کرد. او گفت: "ما با آنچه در توان داشته باشیم به کمک مسلمانان می‌شتابیم و از آنها نیز میخواهیم برای احقاق "حقوق" مسلمانان" هسته‌های حزب الله را تشکیل دهند." این همان سیاست صدور ضداقلاب

اسلامی با اهداف توسعه طلبانه پان‌اسلامیستی است که در برابر فروختن جنگ هشت ساله نیز نقش قطعی را ایفاء نمود. از اینرو روشن است که رژیم آزروی ناگزیری یعنی بعثت شکست در جبهه‌های جنگ و بحران داخلی به آتش بس تن داد و امروز هم تلاش میکند با دادن امتیازات کمتری به دولت عراق به یک صلح موقت بعنوان یک دوره تنفس برای تجدید قوا و سروسامان دادن به وضعیت فلاکت‌ناز داخلي خود، دست یابد.

دولت عراق هم که بشکلی دیگر دارای تمایلات توسعه طلبانه است از برتری نظامی که در مراحل پایانی جنگ بدست آورد و تصرف بخشی از خاک ایران بعنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خود در حین مذاکرات سود می‌جوید، از اینرو از ابتدای شروع مذاکرات دعاوی گذشته خود مبنی بر حاکمیت بر اروندرود و تپه‌های مشرف به قصر شیرین را مطرح ساخت و اعلام نمود که اساساً خود را به قرارداد الجزایر پای بند نمیداند و مسئله مبادله اسرای جنگی را شرط ادامه مذاکرات قرارداد. بدین ترتیب دولت عراق نیز طی این مدت تلاش کرد از پیروزیهای خود در مراحل نهایی جنگ حداکثر استفاده را کرده تا به اهداف توسعه طلبانه خود جامه عمل پوشد. لذا مذاکرات به بن بست کشید.

الیاسون در سفر اخیر خود به منطقه برای شکستن بن بست موجود و اجرای قطعنامه ۵۹۸ به رژیم‌های ایران و عراق پیشنهادهای دگر که عقب نشینی نیروهای عراق از اراضی ایران همزمان با مبادله اسیران جنگی انجام بگیرد. این پیشنهاد سه ماه قبل نیز توسط دبیرکل سازمان ملل مطرح شده بود، اما هیچیک از طرفین آنرا نپذیرفته بودند. اکنون رژیم جمهوری اسلامی بنا به مجموعه شرایط داخلی و بین‌المللی یک گام از مواضع قبلی خود مبنی بر اینکه ابتدا باید عقب نشینی به مرزها صورت گیرد و سپس مبادله اسراء انجام شود عقب نشسته و اعلام کرد که مسئله همزمانی مبادله اسراء و عقب نشینی نیروها را میبپذیرد، اما عراق این پیشنهاد را نپذیرد. دبیرکل سازمان ملل را رد کرد و همانگونه که وزیر خارجه این کشور در پایان دورا خیر مذاکرات اعلام نمود، عقب نشینی نیروهای عراق را از خاک ایران با برسمیت شناختن حق حاکمیت عراق بر شط العرب مرتبط دانست. لذا مسئله تعیین مرزهای مورد قبول طرفین به محور درگیری در مذاکرات تبدیل شده و بن بست مذاکرات هم چنان ادامه یافت.

بدیهیست جنگی که بخاطر مقاصد جاه طلبانه و توسعه طلبانه رژیم‌های حاکم بر دو کشور ایران و عراق و انحراف توجه توده‌های مردم از مسائل و

مشکلات و بحرانهای داخلی آغاز گردید و آن چند صد هزار تن از توده‌های مردم دو کشور شدند و تعداد زیادی از شهرها و روستاها، مراکز اقتصادی و شرعتهای ملی دو کشور بکلی ناب گردید و جز تشدید فقر و خانه خرابی و دهها مهاجرتی دیگر نتیجه‌ای برای مردم ایران و، در پی نداشت، اکنون نیز که به آتش بس انجام است، لاجرم بخاطر همان اهداف و مقاصد طلبانه، مذاکرات طرفین را به بن بست کشید. این حقیقت با زهم به توده‌های می‌آموزد که اگر گشایشی نیز در مذاکرات حاصل آید از آنجا نیکه بهر حال صلحی دمکراتیک بدون الحاق و غرامات نیست، از زهم اکنون جنگ دیگری را با خود حمل میکند.

از صفحه ۳

کوبا در زمره معدود کشورهای اردوگاه سوسیالیست بوده است که در جهت شعله ور کردن انقلاب جهانی کمکهای انترناسیونالیستی ارزشم به انقلابیون جهان بویژه در آمریکا لاتین - آفریقا نموده است و از مدتی پیش برخاسته سیاستهای اقتصادی گذشته خود که به تبع از دیگر کشورهای سوسیالیستی اتخاذ نموده با درک صحیح تری از اقتصاد سوسیالیستی جهت محدود نمودن دامنه مناسبات کالایی و انگیزه‌ها و مشوق‌های مادی گام برداشت. اخیراً استرو بیانگر تقویت این مشی انقلابی است و همه کمونیست‌های جهان، همه کسای به مارکسیسم - لنینیسم معتقد هستند، موضعگیری‌های صریح او ارجح می‌نهند.

## حزب توده: کنش در استان بورژوازی

کنند. دفاع از منافع بورژوازی، و حفظ سیاحت طبقاتی آن، رسالت حزب توده بمثابه مظهر متعفن فرمیسم و اپورتونیسم است. حزب تود تمامی سیاستها و سطر سطر نوشته‌هایش را میکند که به این رسالت خود پایبند است. از روست که به اشکال مختلف درباره بورژوازی و بخشهای مختلف آن توهم پراکنی میکند آنان را مدافع آزادی و دمکراسی و مخالف وضع فلاکت‌ناز رکنونی کارگران و زحمتکشان قلمداد اما پایبندی حزب توده به رسالت خود، دفع پوشیده و آشکار آن از حکومت جمهوری اسلام بخشهای مختلف بورژوازی، نتایجی که بردارد افشای روزافزون ماهیت فریبکارانه آن توده است. هم حزب توده و هم جناحهای مخطا درون حکومت جمهوری اسلامی و "البراله‌ها" بیرون از قدرت سیاسی، طی چند سال گذشته، مقابله با توده‌های مردم چنان ماهیت واقع خود را افشا کرده اند که اینگونه فریبکاران نمی‌توانند توهمی را در میان کارگران و زحمتکشان دام بزنند

صلح دمکراتیک و پایدار، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

## فیدل کاسترو: ما هرگز به پیش تاریخ باز نخواهیم گشت

فیدل کاسترو ضمن برشمردن دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی کوبا گفت:

"ما اکنون بیش از همیشه بایستد به ایده‌های مارکسیسم - لنینیسم وفادار باشیم. ما اکنون بیش از همیشه باید به ایده‌های سوسیالیسم و کمونیسم وفادار بمانیم." "هیچکس قادر نخواهد بود مردم ما را تحمیق کند. هیچکس قادر نخواهد بود مردم ما را سردرگم نماید. . . ."

من در اینجا اعلام میکنم که این پرچم‌های سرخ انقلاب هرگز پائین کشیده نخواهد شد و جای آنها را پرچم‌های زرد و سفید ضد انقلاب نخواهد گرفت." این پاسخی بود به مرتجعینی که در رویای پائین کشیدن پرچم سرخ انقلاب پرولناریای از کوبا بزمیرند و با توسل به انواع فشارها و دسائس ارتجاعی در تلاشند ما جزای برخی کشورهای اروپای شرقی را در کوبا نیز تکرار کنند.

فیدل سپس خطاب به مرتدینی که مارکسیسم - لنینیسم را کنار نهاده و به منجلا ب سوسیال - دمکراسی فرورفتند گفت: "ما هرگز عنوان با افتخار سوسیالیست و کمونیست را کنار نخواهیم گذاشت. . . . حزب با افتخار ما هرگز، تحت هیچ شرایطی از اینکه خود را حزب کمونیست کوبا بنامد باز نخواهد ایستاد" و ادامه داد که انقلاب کوبا "هرگز تعریف تاریخی و با افتخار خود را بعنوان انقلاب سوسیالیستی از دست نخواهد داد."

کاسترو با اشاره به این مسئله که امپریالیستها کوبا را برای اجرای رفرم‌های بورژوازی تحت فشار قرار داده‌اند و در قداموس آنها "انقلابیون و سوسیالیستها و کمونیستها خوب" کسی است که مجری این رفرم‌ها باشد، گفت: "ما این افتخار را داریم که در میان نوع بد آن باشیم. ما به این علت بد هستیم که اصلاح ناپذیریم. به این علت که آنچه امپریالیستها خواستار انجام آن هستند، اجرا نمیکنیم. به این علت که با سرمایه‌داری لاس نمیزنیم و با آن ور نمیرویم. به این علت که ما تاکنون پاره‌ای از نتایج این بازی‌ها را دیده‌ایم و تجربه کرده‌ایم. ما درس‌مان را آموخته‌ایم. مرتکب حماقت نمیشویم و اکنون مستحکم‌تر از همیشه به اعتقادمان پای بندیم. ما امروز بیش از همیشه به آنچه که سوسیالیسم میتواند به ما بدهد ایمان داریم. هیچیک از جوامعی که در گذشته وجود داشته‌اند با سوسیالیسم قابل قیاس نیستند، ما بیش از همیشه معتقدیم که نمیتوانیم حتی به اندازه یک میلی متر عقب نشینی کنیم. آنچه که ما باید در این شرایط انجام دهیم این است که معتقدتر از همیشه به پیش برویم."

این موضعگیری تنها پاسخی به امپریالیستها نیست، بلکه بار دیگر فرم‌هایی که او از آنها بعنوان

"رفرم‌های بورژوازی و سرمایه‌داری" نام میبرد، یک موضعگیری در برابر گورباچف و رفرم‌های او محسوب میشود.

کاسترو در ادامه سخنرانی خود پدیده از روی شیوه‌های ریاکارانه، ذروغ پردازیها و تحریف و وارونه کردن حقایق از سوی مطبوعات و خبرگزاری‌های بورژوازی برداشت و گفت زمانه عجیب و غریبی است. مطبوعات بورژوازی مدعی هستند که کار سوسیالیسم تمام است. این یک رؤیا و توهم بود و باید به سرمایه‌داری بازگشت. حتی زبان مورد استفاده آنها نیز چنین است. آنها "مدافعین رفرم‌های سرمایه‌داری را مترقی می‌نامند" و "مدافعین مارکسیسم - لنینیسم، مدافعین سوسیالیسم، مدافعین کمونیسم، آنها را که تسلیم نمیشوند و محکم می‌ایستند و هرگز از ایده‌های خود دست برنمی‌دارند، آنها را که به ایده‌های خود وفادارند یعنی پیشرفته‌ترین و مترقی‌ترین مردم جهان، آنها را که تسلیم باج خواهی امپریالیستی، ایدئولوژی امپریالیستی و حملات امپریالیستی نمیشوند، انعطاف ناپذیر می‌خوانند. زنده باد انعطاف ناپذیری. هنگامی که پای دفاع از اصول انقلابی در میان است، زنده باد انعطاف ناپذیری و نه انعطاف پذیری در برابر ایده‌ها و فرامیسن امپریالیسم." "آنها امروز ما را محافظه‌کار و ارتدکس هم می‌نامند." ببینید که چگونه کلمات تحریف میشوند "ازکی امپریالیسم، استعمار انسان از انسان و زشتی و کثافت سرمایه‌داری مترقی شده است؟" و پاسخ داد که فقط سوسیالیسم مترقی است که با الغاء مالکیت سرمایه‌داری بر وسائل تولید و بر انداختن استعمار انسان از انسان تاریخ واقعی بشریت را گشوده است و این ما هستیم که وارد تاریخ شده‌ایم. فیدل خطاب به مرتدینی که به پیش تاریخ بازگشته یا در حال بازگشتند گفت: "اگر دیگران میخواهند به پیش تاریخ بازگردند، اختیار با خودشان است. بگذار آنها با اندکی بازگشت به عقب رفع خستگی کنند. شاید بعداً حتی با شور بیشتری برگردند. چرا که آنها نمیدانند چه سرنوشتی در انتظار آنهاست. . . . اما ما وارد تاریخ شده‌ایم و هرگز به پیش تاریخ باز نخواهیم گشت. ما هرگز دچار سردرگمی نخواهیم شد. اگر آنها معتقدند که زمانه سوسیالیسم سپری شده و امری مربوط به گذشته است، اگر آنها معتقدند که آینده از آن سرمایه‌داری است، مطمئناً کمونیستها هم باقی خواهند ماند که از آرمان شرافتمندانه، عادلانه و انسانی خود دفاع میکنند."

فیدل در پایان با اشاره به تحولات جهانی، فشارهایی که بر کوبا اعمال میشود و مشکلاتی که ممکن است در آینده پیش آید، نتیجه گرفت: "مشکلات بزرگی بر سر راه ما قرار دارد، مشکلات

بسیار بزرگی در انتظار ماست" "ما با پیدا روحیه - ای مصمم با استقبال مشکلات بشتابیم. اما باید آگاه باشیم، از مسائل اطلاع کاملی داشته باشیم و به آنچه که در جهان رخ میدهد توجه دقیقی بنمائیم و من در اینجا اعلام میکنم که هرچه پیش آید، ما به پیش خواهیم رفت. هرچه پیش آید، ما مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم ادامه خواهیم داد. هرچه میخواهد در جهان پیش آید، من فکر نمیکنم که تنها بمانیم، اما اگر تنها بمانیم و آخرین باشیم، حتی برای یک لحظه و یک ثانیه ما یوس نخواهیم شد. این بخشی از تاریخ ماست."

اگر این موضعگیری‌های فیدل را با توجه به اوضاع کنونی جهان و بحرانی که جنبش کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی با آن روبرو هستند مورد قضاوت قرار دهیم، اهمیت بسیار عظیم آن آشکار میگردد. در حالی که سرمایه‌داری جهانی دست به یک تعرض سیاسی وسیع زده است، اردوگاه سوسیالیسم که در چنگال یک بحران گرفتار است پی‌درپی در حال عقب نشینی است. بحران اردوگاه سوسیالیسم که بحران ورشکستگی خروشچفیس و رشد انحرافات در کشورهای سو - سیالیستی است به چنان مرحله‌ای رسیده است که در کشورهای اروپای شرقی پاره‌ای از کشورها صریح و آشکارا مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم را کنار می‌گذارند و راه سرمایه‌داری در پیش میگیرند. به دنبال مجارستان و لهستان، این سیر قهقرائی در آلمان دمکراتیک، چکسلواکی و بلغارستان آغاز شده است. در این کشورها نیز در پی چند دهه انحرافات، عدول از مارکسیسم - لنینیسم و موازین سوسیالیسم، کار به یک بحران حاد کشیده است. جناح راست در احزاب این کشورها در حال تقویت روزافزون است. بورژوازی ابتکار عمل را در رهبری اعتراضات توده‌ای در دست گرفته و با تعرض مداوم در حال پیشرویست. تشکیل کابینه‌های بورژوازی و معمول شدن یکرشته رفرم‌های گسترده اقتصادی و سیاسی بورژوازی بی‌انگرسیر قهقرائی و انحطاط در این کشورهاست. اتحاد جماهیر شوروی نیز که تحت رهبری گورباچف و خط مشی او به موضعی راست‌تر از گذشته درغلطیده، و در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی با عقب نشینی مداوم در برابر امپریالیسم، بحران در اروپای شرقی را تشدید نموده، خود با یک بحران روبروست. در دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز که هنوز با بحرانی با ابعاد اروپای شرقی روبرو نیستند، اما بهمان انحرافات مبتلا هستند، وضع چندان بهتر نیست. اینک در چنین شرایطی کوبا به موضعگیری صریح و روشن در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و نفی رفرم‌های بورژوازی می‌پردازد، حائز اهمیت جدی است. هرچند که این حقیقت را نباید نادیده انگاشت که کوبا نیز ولو به درجات کمتر، از انحرافات همه کشورهای اردوگاه میرا نبوده و نیست، با این وجود در صفحه ۲

## بالاخره تکلیف بن کارگری چه می‌شود؟

داران با زهم به اشکال گوناگون از این دستمزد ناچیز می‌کاهند. شیوه پرداخت دستمزد در جامعه سرمایه داری آن عاملی است که بد سرمایه داران امکان می‌دهد به شگردهای گوناگون، بخش‌هایی از دستمزد کارگران را کسر کنند. یکی از شیوه‌های مزورانه سرمایه داران برای به جیب زدن بخشی از دستمزد کارگران طرح بن کارگری است که از سال ۶۶ جمهوری اسلامی در صدد اجرای آن برآمد. در این سال، رژیم در برابر اعتراضات روزافزون کارگران نسبت به کاهش دستمزدهای واقعی برابر رشد سرسام آور قیمت‌ها، برای اینکه اعتراض کارگران را فرونشاند و در عین حال دستمزدها را رسماً افزایش ندهد، طرح بن کارگری را پیش کشید. بر اساس این طرح می‌بایست ماهانه ۳۰۰ تومان از دستمزد کارگران مشمول قانون کار، به حساب "اتحادیه امکان" ریخته شود و در قبال آن به کارگران کالاهای اساسی مورد نیاز، تحویل داده شود. طرح بن کارگری در مقابل افزایش مستقیم سطح دستمزدها، ایمنی را برای رژیم داشت که می‌توانست با دادن وعده و وعید بجای تحویل کالاهای اساسی کارگران را در انتظار نگذارد و با اسامی از تحویل کالاهای بن کارگری سرپا ززند. طی سه سال گذشته، جمهوری اسلامی همین سیاست را عملی ساخته است و اکنون که سه سال از آغاز اجرای این طرح می‌گذرد، و هر ماه و هر سال مبالغی از بابت بن کارگری از دستمزد کارگران کسر شده است، هنوز کارگران کالاهای مربوط به بن کارگری سال ۶۶ را تحویل نگرفته‌اند. در مقابل سیاست رژیم مبنی بر عدم تحویل کالاهای بن کارگری، کارگران که تحت فشار اقتصادی شدیدی قرار دارند و با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند به اشکال گوناگون به اعتراض برخاسته‌اند. مصاحبه مسئول اجرایی توزیع بن کارگری که در کیهان ۱۸ آبان به چاپ رسیده است، در اصل وظیفه دارد که عدم پرداخت کالاهای اساسی بن کارگری را توجیه کند. این مقام "مسئول" ابتدا با این هدف که ستاد ذکر شده و اتحادیه امکان را از زیر ضرب خارج کند، تمامی "نارسائیه‌ها" و اشکالات راناشی از عمل کرد ارگانهای دیگر ارزیابی می‌کند و سپس در صدد توجیه عملکرد ستاد بن کارگری برمیآید. وی ابتدا در پاسخ به این سؤال که چرا علیرغم وعده‌ها، کالاهای بن کارگری به کارگران تحویل داده نمی‌شود، گفت: "بر اساس مصوبه هیات دولت کلیه واحدهای تولیدی مشمول قانون کار موظف شده‌اند ۱۰ درصد تولیدات خود را در اختیار اتحادیه امکان بگذارند که متأسفانه تاکنون هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است." وی سپس در این باره که چرا خود ستاد بن کارگری با جوهی که از دستمزد

کارگران در اختیار دارد رأی دست به تهیه کالاهای نمیزند، به یک توجیه فریبکارانه دست می‌زند و می‌گوید: "به دلیل نبودن میزان خرید و محدودیت کالادربار داخلی خواه ناخواه ورود ما به بازار روی قیمت کالا و سایر اقلام مشابه تأثیر خواهد داشت... در نتیجه ما نه تنها کمکی به قدرت خرید کارگر نکرده ایم بلکه عامل تورم و افزایش قیمت کالاهای شده ایم که از طریق خرید داخلی در جامعه کارگری توزیع شده است" وی پس از این توجیحات در این باره که پس از گذشت سه سال تاکنون چه میزان کالاهای بن کارگران تحویل شده و چه مبلغ از وجوه دریا فتی نزد ستاد مزبور موجود است می‌گوید: "البته در حال حاضر چون توزیع کالای سهمیه بن‌های سال ۶۶ ادامه دارد محاسبه قطعی و برآورد قیمت کالاهای تحویلی به کارگران میسر نیست و این محاسبه پس از اتمام توزیع کالاهای سال ۶۶ از طریق اتحادیه انجام خواهد شد." اینها رئوس اساسی توجیحات مسئول ستاد توزیع بن کارگری در پاسخ به کارگرانی است که سه سال تمام بخشی از دستمزدشان به بهانه تحویل کالاهای اساسی کسر شده است. وی می‌گوید کلیه واحدهای تولیدی مشمول قانون کار موظف شده‌اند ۱۰ درصد تولیدات خود را در اختیار اتحادیه امکان بگذارند اما در این زمینه اقدامی صورت نگرفته است. روشن است که سرمایه داران حاضر نیستند حتی جزئی از ثروت‌های آفریده دست کارگران را به تأمین زندگی آنان اختصاص بدهند. اینکه همسر و فرزند کارگری که از صبح تا شام در کارخانه استثمار می‌شود نان شب بر سر سفره نداشته باشند، لباس بر تن نداشته باشند، مسئله سرمایه دار نیست. او تنها به سود بیشتر فکر می‌کند. نحوه زندگی هزاران کارگر و خانواده‌ها بیشان و

مشقات و فقر و بدبختی آنان به او ارتباطی ندارد مگر نه این است که به بهای همین استثنای کارگران و فقر و گرسنگی آنان، او سرمایه دارش، است؟ پس چه باک که کارگران در فقر و گرسنگی غوطه ور شوند، چه باک که کودک کارگزار گرسنگی بمیرد، چه باک که خانواده کارگری بی‌خانما، است، بهداشت و درمان ندارد و از آموختن سوا محروم است؟ او تنها به این می‌اندیشد که چگونه می‌تواند از کارگران بیشتر کربکشد و به آنان کم‌ت بپردازد تا خود فربه تر شود. واحدهای تولیدی، حاضر نیستند ۱۰ درصد تولیدات خود را به تحویل کالای بن کارگری قرار دهند و ستاد اجرایی توزیع بن کارگری نیز نمی‌تواند محصولات مورد نیاز کارگران را رأی خریداری کند چرا که باعث افزایش تورم می‌شود! این همان توجیحات شناخته شده سرمایه داران و عوامل مزدور آنهاست که تا پای افزایش دستمزد کارگران و بهبود وضعیت زندگی آنان به پیش کشیده می‌شود، استدلال می‌کنند که این باعث بالارفتن قیمت‌ها و افزایش نرخ تورم می‌شود. آنچه از مصاحبه مسئول ستاد اجرایی توزیع بن کارگری دستگیر کارگران می‌شود این است که سرمایه داران حاضر نیستند ۱۰ درصد تولید خود را به تحویل بن کارگری اختصاص دهند، این ستاد هم رأی نمی‌تواند کالاهای لازم تهیه کند چون بر افزایش قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد و سرانجام مشخص نیست که چه میزان از کالاهای لازم به کارگران تحویل شده و چه مبلغ از پول‌های هنگفتی که ظرف سه سال گذشته از دستمزد کارگران به حساب بن کارگری کسر شده است، باقی مانده است. کارگران از توجیحات مزورانه این مقام مسئول "سیاست‌های ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش به این حقیقت واقف می‌شوند که تنها مبارزه متحد و متشکل می‌تواند سرمایه داران را وادار به عقب نشینی نماید و در غیر این صورت آنان، مدام تعرض به کارگران را افزایش خواهند داد.

## اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده‌های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هرچه

گسترده‌تر آن بکوشید.



## نگاهی به جنبش دانشجویی بمناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو

سیاسی توده ها نیز ایفا میکند. بهمان نسبت که بین مبارزات از حصار تنگ دانشگاه بیرون رفته با مبارزات و مطالبات توده های مردم در هم پیخته است، جایگاه مهمتری را در مبارزات مبارکراتیک بخود اختصاص داده و نقش شایسته تری را برتفا آگاهی توده ها ایفا کرده است. جنبش دانشجویی البته هیچگاه به معنی یک جنبش خودممنفک از جامعه نبوده و نیست. دانشگاه نمیتوان یک محیط اجتماعی، و البته یکی از بهترین محیط های اجتماعی، هیچگاه از تعینت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه برکنار نبوده است. این واقعیات در محیط دانشگاه و همچنین در جنبش دانشجویی، البته با موقعیت و اشکال خاص آن، انعکاس یافته و خود به موضوع مبارزات دانشجویی تبدیل شود. دانشجویان که بنا به موقعیت اجتماعی بود از آگاهی سیاسی بالنسبه بالائی نسبت به مسائل اجتماعی برخوردارند، در برابر تحولات سیاسی جامعه حساسیت بیشتری نشان داده و نسبت به این تحولات عموماً از دیگر اقشار جامعه، در انعکاس عمل نشان میدهند. در واقع امر، ملکردیک رشته فشارهای اجتماعی-سیاسی و تضادی در جامعه، تراکم ناراضی های عمومی از تابتا همه اینها در دانشگاه، بستر جنبش دانشجوییست. و به یک تعبیر مبارزات دانشجویان هالیت های انقلابی آنها، بیانگر آمسال مبارکراتیک توده ها و همچنین تا حدود بسیاری رادی بیانگرا اعتراضات کم و بیش خفته آنها محسوب میشود. مبارزات انقلابی دانشجویی، بعین آنکه به نوعی تجسم فریاد اعتراض توده های مردم است، فریاد اعتراض اقشار بالنسبه آگاه در گوش آحاد جامعه طنین می اندازد. علاوه بر این، از طریق افشا وسیع سیاستهای ارتجاعی ریم ضد مردمی، راه ارتباط وسیع خود را با مردم میگشاید. انفس وجود مبارک و جنبش دانشجویی، با این شیرات آگاهی بخش ملازم است و از اینجاست که رژیم های ارتجاعی، سرکوب و اختناق را دانشگاهها گسترش میدهند و میکوشند جلومبارزات دانشجویی را سد کنند.

در ایران دانشگاه به مثابه یکی از سنگرهای مردم آزادی و دفاع از دموکراسی، و همواره یکی از نونهای خطر برای دشمنان آزادی و دموکراسی بوده است. تاریخ جنبش دانشجویی مشحون مبارزات انقلابی و سنن رزمجویانه در دفاع از آزادی و ساداری از منافع دمکراتیک توده ها است، که بارترین فصول آن، مقاطعی است که جنبش دانشجویی با جنبش توده های انقلابی عمیقاً

در هم آمیخته است. ۱۶ آذر خود در زمره این فصول است. مبارزات انقلابی و آگاهگرانه دانشجویان علیه رژیم شاه و سازماندهی مبارزات توده ای علیه گران شدن بلیط اتوبوس شرکت واحد در سال ۴۸، مشارکت فعال و آگاهگرانه دانشجویان در مبارزات توده ای سال ۵۷ و همچنین شرکت آنها در قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم سلطنتی نیز، در زمره این فصولند. روزهای قیام و سپس از آن که جلوه های درخشان دیگری، از آزمایش دانشگاه و توده ها را به عرصه تماشا گذاشت، جایگاه دانشگاه را در ارتقاء سطح آگاهی توده ها و ادیکالیته کردن مبارزات آنها به نمایش گذاشت. نیاید از نظر دور داشت که مبارزات انقلابی توده ای و فعالیت های مبارزاتی سازمان های سیاسی انقلابی تا ثیرات بسیار مهمی بر دانشگاهها و مبارزات دانشجویی برجای گذاشت و چه بسیار کسانی که خود در زمره پیشروترین و از نظر سیاسی آگاهترین دانشجویان بودند، به اندیشه های مارکسیستی دست یافته و با جذب سازمان های سیاسی انقلابی شدند. در مورد نقش دانشگاه همین بس که گفته شود در روزهای قیام، دانشگاه تهران به مرکز آموزش نظامی، اشاعه و تبلیغ ایده های انقلابی تبدیل گشته بود. توده های مردم در با بعد گسترده ای به این مرکز و مراکز مشابه آن - مراجعه کرده و ضمن تبادل افکار و عقاید، پیوندهای خود را با دانشجویان آگاه و انقلابی تحکیم و تقویت میکردند. یک چنین کانونهای پر طیشی طبعاً با موجودیت رژیمهای ارتجاعی و بطریق اولی با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی عمیقاً در تضاد بود. رشد مبارزات انقلابی دانشجویان، پیوند آن با مبارزات توده های مردم، تا ثیرات دو جانبه این پیوند در ارتقاء روز افزون سطح آگاهی عمومی، تقویت جنبش انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و مهمتر از آن اشاعه وسیع افکار و اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی در دانشگاه و تقویت ثقل چپ انقلابی در جنبش انقلابی - دمکراتیک، با منافع و موقعیت مرتجعین حاکم همخوانی نداشت و رژیم را شدیداً بوحشت انداخته بود. یگانه راه حکومتگران تاریک اندیش برای جلوگیری از این روند، زور و سرنیزه بود.

به جرأت میتوان گفت که جنبش دانشجویی در مقطع قیام تا بستن دانشگاهها توسط جمهوری اسلامی آنچنان اوجی بخود گرفت که در تمام طول تاریخ حیات خود، بیسابقه بود. جنبش دانشجویی در این مقطع از وزن و جایگاه بسیار بالا و کم نظیری در مبارزات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و همچنین در ارتقاء سطح آگاهی سیاسی توده ها برخوردار گردید. جمهوری اسلامی در سال ۵۹ هجوم وحشیانه ای را به دانشگاهها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" و در گام نخست با هدف نابودی جنبش دانشجویی سازمان داد و طی آن دهها هزار تن از دانشجویان و

پرسنل انقلابی و مبارزان دانشگاهها را اخراج، دستگیر و زندانی نمود و با جوخه های مرگ سپرد و این مراکز را به تعطیلی کامل کشاند. هدف اصلی جمهوری اسلامی نابودی آزادیهای سیاسی در جامعه و سرکوب کارگران و زحمتکشانش بود. سرکوب خونین دانشگاهها تدارک یک چنین هدف شومی بود. اگر آزادیهای سیاسی در زمره مهمترین دستاوردهای قیام محسوب میشود، و اگر دانشگاهها، کانون پر طیشی در مبارزه برای آزادیهای سیاسی، دمکراسی و مطالبات دمکراتیک بود، میبایستی این کانون را از طیش انداخت تا راه بازپس گیری دیگر دستاوردهای قیام نیز سهل تر و هموارتر گردد و در سراجا مع خفگان حکمفرما شود. سرکوب جنبش دانشجویی، از نخستین تلاشهای رژیم در راه استقرار اختناق بود. جمهوری اسلامی مدت سه سال دانشگاههای کشور را تعطیل کرد و در این فاصله از هیچگونه اقدام جنایتکارانه ای نسبت به دانشجویان و پرسنل انقلابی دانشگاهها دریغ نورزید و سرانجام با زنگشائی این مراکز، در تکمیل اقدامات سرکوبگرانه خود بر گزار کرد. کنکور بیسابقه "ایدئولوژیک - سیاسی" یعنی تفتیش عقاید، کوشید تا مانع ورود عناصر انقلابی و مترقی به دانشگاهها شود. رژیم همچنین با اعمال کنترل همه جانبه و ایجاد شبکه های مختلف جاسوسی - پلیسی و قسام ارگانهای مشابه از قبیل "جها د دانشگاهی"، "انجمن های اسلامی"، "کمیته انضباطی" و غیره تلاش ورزید تا فریاد آزار دینخواهی را در گلوئی دانشجویان خاموش ساخته، جنبش دانشجویی را محکوم و ضمن تصرف دانشگاهها، این مراکز را در خدمت مقاصد خویش بکار گیرد و خلاصه آنکه دانشگاهها را به مراکز ترویج عقاید و افکار ارتجاعی، خرافات مذهبی و اماکنی شبیه "حوزه های علمیه" مبدل نماید.

اما همه شواهد و خصوصاً واقعیات سالهای بعد از زنگشائی مجدد دانشگاهها، بخوبی نشان داده است که خاموش ساختن دانشگاهها و محاصره جنبش دانشجویی خیالی خام و یک امیدواری بیش نبوده است. مبارزات دانشجویی طی این سالها، مؤید این نظریات و حتی نگاهی گذرا به این مبارزات در یکسال گذشته نیز، این حقیقت را به اثبات میرساند. سال گذشته اکثر دانشگاههای کشور شاهد اعتراضات و اعتصابات دانشجویی بود. دانشجویان دانشگاه تهران، شیراز، صفهان تبریز و... با اعتصاب و تظاهرات و دیگر اشکال مبارزه، فریاد اعتراض خود را علیه رژیم بلند کردند و اکثر دانشگاهها، چندین روز به صحنه درگیری دانشجویان و مزدوران سرکوبگر تبدیل گردید. آذرماه ۶۷ دانشجویان دانشگاه شیراز دست به تظاهرات زدند، این تظاهرات اگر چه با عکس العمل شدید رژیم روبرو گردید و مزدوران سرکوبگر توانستند ضمن ضرب و شتم و دستگیری تعدادی از

دانشجویان، تظاهرات را متفرق سازند، با اینهمه این حرکت اعتراضی، در سطح استان فارس برد خوبی داشت و وسیعاً در سطح دانشگاه‌های ایران نیز انعکاس یافت. این تظاهرات، با اعتراضات دانشجویی در "دانشگاه صنعتی شریف" دانشگاه ملی ("دانشگاه بهشتی")، دانشگاه تهران و تبریز همزمان بود. دانشجویان دانشگاه صنعتی به یک رشته اعتراضات دانشجویی دست زدند که به درگیری میان پاسداران و دانشجویان منجر گردید. علاوه بر اعتراضات دانشجویان دانشگاه تبریز در آذرماه، آبان ۶۷ نیز این دانشگاه شاهد اعتراضات دانشجویی بود. آذر ۶۷ دانشگاه اصفهان نیز شاهد حرکات جمعی دانشجویان در اعتراض به سیاست‌های رژیم و بخاطر مطالبات صنفی خود از قبیل تهیه و بهبود امکانات آموزشی و غیره بود که دانشگاه توسط سپاه پاسداران به محاصره درآمد و مزدوران ضمن ضرب و شتم دانشجویان تعدادی از آنها را دستگیر و روانه زندان ساختند. دانشجویان دانشگاه علم و صنعت نیز در ۱۶ آذرماه ۶۷ برای تحقق یک سری مطالبات صنفی خود و همچنین در حمایت از زندانیان سیاسی و برای آزادی آنها دست به اعتراض زدند و این روز را به روز مبارزه علیه رژیم تبدیل نمودند. دانشجویان علوم پزشکی ایران، سوم دیماه در اعتراض به سیاست‌های رژیم نسبت به مسائل پزشکی و همچنین کمبود امکانات آموزشی و رفاهی دست به اعتصاب زدند... شایان ذکر است که زمانی که رژیم به ادامه کشتار و حشانه‌زدانیان، سیاسی مشغول بود سعی داشت در جامعه فضای رعب و وحشت ایجاد کند، دانشجویان انقلابی و مبارزه با این حرکات اعتراضی دست زدند. دامنه مبارزات دانشجویی آنقدر بالا گرفت که سران رژیم را بی‌مناک ساخت. بیادبیا اوریم سخنان وزیر کار وقت را که ضمن تهدید دانشجویان اظهار داشت "نباید به دانشجویان اجازه داد که از هر مسئله جزئی یک مسئله سیاسی ایجاد کنند" وزیر کار - همچون دیگر سران رژیم - وقتی این سخنان را بر زبان میراند، از تاثیرات مبارزات دانشجویی بر روی دیگر اقلیت‌ها و خصوصاً کارگران و زحمتکشانشان آگاه بود و از همین جا هم احساس خطر میکرد.

سال ۶۸ نیز زمینه‌های مبارزات دانشجویی در آنها از میان نرفت، بلکه بیش از پیش تقویت گردید. تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و تاثیرات بلاواسطه آن بر زندگی و آموزش دانشجویان و همچنین سیاست‌های بغایت ارتجاعی جمهوری جهل و سرکوب در عرصه‌های آموزشی، چیزی جز بازتولید مبارزات دانشجویی نبود و نیست. اگرچه مبارزات دانشجویی در سال ۶۸ نیز عمدتاً حول مطالبات صنفی تمرکز یافته است، اما نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که اولاً این مبارزات روندی گسترش یافته داشته

است و در ثانی هیچگاه بطور مطلق در چهار چوب مطالبات صنفی محصور نشده است و مهمتر آنکه بعزت سرکوب عنان گسیخته و خفقان حاکم بر جامعه، چنین مبارزاتی سریعاً به مبارزه سیاسی ارتقا یافته و می‌یابد. علاوه بر اینها، به علت تعمیق روزافزون بحران اقتصادی و سیاسی و همانگونه که ده سال تجربه حکومت جمهوری اسلامی یعنی نشان داده است، این رژیم قادر نبوده است حتی مطالبات صنفی دانشجویان را در حدی که مورد رضایت و دلخواه آنها باشد، تا مین نمایسد. وضعیت فعلی دانشجویان خودگواه این حقیقت است. همه دانشگاه‌ها بدون استثنا زلحناظ امکانات آموزشی و امکانات رفاهی دانشجویان، از اساتد و فضای آموزشی گرفته تا تا مین نیازهای اولیه دانشجویان از قبیل کتابهای مورد نیاز دانشجویان، خوابگاه و غیره به شدت در مضیقه اند. برای نمونه فقط به وضع مسکن دانشجویان اشاره میکنیم.

وضع مسکن دانشجویان آنقدر وخیم است که حتی در روزنامه‌های رژیم مکرراً و به صراحت به آن اشاره میشود. عده‌ای از دانشجویان در اماکنی بسرمیبرند که هیچ شباهتی به خوابگاه دانشجویی ندارد. یک نمونه که روزنامه‌های رژیم نیز بدان اعتراف کردند، زیرزمین یک ساختمان است که بیش از ۷۰ تن از دانشجویان در این مکان جا داده شده‌اند. بسیاری از دانشجویان را مدت‌ها در سالنهای عمومی (۶۰ نفره و بیشتر) اسکان میدهند و بعد از مدت‌ها، خوابگاه آنها، اطاقهای است که ده نفر یا بیشتر بستی در آن زندگی کنند. خبرنگار روزنامه رسالت به یکی از این ماکن بنام "خوابگاه خواران دانشجویان" واقع در میدان امامت "سرزده" است. نماینده دانشجویان در این محل در مورد این باصطلاح خوابگاه چنین میگوید "همانطور که مشاهده فرمودید اسم اینجا خوابگاه است و هیچ شباهتی به خوابگاه ندارد. در اینجا سه اطاق وجود دارد که ۴۷ دانشجوی در آن قرار دارند... علی‌رغم اینکه دانشجویان از هر لحاظ از قبیل حمام، توالت، آشپزخانه، لوازم خواب و... در مضیقه هستند، روز بروز بر تعداد خواران افزوده میشود و این در حالی است که اول هر ترم از مای پول دریافت میکنند که این امکانات را در اختیار ما بگذارند و هر موقع هم کسی میخواهد اعتراض کند او را تهدید به معرفی به کمیته انضباطی میکنند و میگویند اگر نمیخواهید ما خرابتر میشوید... اینها دو دستشویی وجود دارد که مورد استفاده ۴۷ دانشجوی قرار میگیرد. مشکل دیگر گرفت و آمدن ما تا دانشگاه است مثلاً اگر کلاسی ۷ یا ۷/۳۰ دقیقه شب تمام شود دانشجویان به اینجا برسد ساعت ۹ میشود... روز بروز محل زندگی ما خرابتر میشود." این نمونه‌ای از وضع دانشجویانی است که "خوابگاه" آنها تعلق گرفته است، حال آنکه اکثریت عظیم دانشجویان حتی فاقد باصطلاح این خوابگاه‌ها

هستند و شبهارا جباراً در مسافرخانه‌ها، مساجد نمازخانه دانشگاه سر می‌کنند. یکی از مسئولین "دانشگاه علامه طباطبائی" میگوید "دانشگاه، طباطبائی تهران با ۱۱۰۰۰۰ دانشجویان پر ظرفیت ترین دانشگاه‌ها تهران است. ما توانسته‌ایم تنها به ۱۷۷۵ نفر خوابگاه بدهیم. کمبود خوابگاه مسئله همه ساله ما است... باید ساختنهایی که ما در اختیار داریم یا استیجا است و یا واگذاری و هر لحظه ما می‌گوییم تخلیه کنید" و معاون امور دانشجویی دانشگاه علامه صنعت در این مورد میگوید "حقیقتی که نمیتوان را در کرد اینست که ما جدا کمبود خوابگاه داریم. این را میدانیم که دانشجوی ما در ما کما... ما مناسب میخواهیم اما ما چه میتوانیم بکنیم؟ خوابگاه داریم که با بدهیم و نه اطاقی پیدا میشد که دانشجویان اجازه اش را داشته باشند. ما حال حاضر ۲۰۰۰ دانشجوی متقاضی خوابگاه داریم ولی ظرفیت خوابگاه‌های ما تنها ۵۰۰ است" (نقل قول‌ها از رسالت - ۲۳ آذر ۶۸)

این‌ها فقط گوشه‌هایی از حقایق است؛ وضع اسفناک مسکن دانشجویان را ترسیم میکند و نمیتوان رژیم را در فراموشی مطالبات دانشجویان و از جمله حل مشکل مسکن دانشجویان اشیات می‌رساند. بی‌جهت نیست که خوابگاه یکی از مطالبات مهم در مبارزات دانشجویی سال ۶۸ را تشکیل میدهد، مبارزاتی که با مطالبات صنفی آغاز شده و به ناگزیر به مبارزه سیاسی فرار و پیچیده است. در سال ۶۸ نیز مبارزات صنفی دانشجویان ادامه و گسترش یافته است. اوایل فروردین ۶۸ دانشجویان دانشگاه تربیاء معلم، در اعتراض نسبت به وضعیت بد خوابگاه، سلف سرویس و کمبود امکانات رفاهی و آموزش کلاسها را تعطیل کردند. خردادماه سال جاری چندین هزار نفر از دانشجویان "دانشگاه آزاد اسلام" در اعتراض نسبت به افزایش شهریه، ضمن تحصن در ساختمان مرکزی این دانشگاه، ثبت نام خودداری کرده و خواستار لغو افزایش شهریه می‌گردند. دهها حرکت دانشجویی دیگر اعتراض به مسائل مشابه و در اعتراض به سیاست رژیم رخ داده است که جمهوری اسلامی در همه تلاش کرده است حتی المقدور از موضع گیریها رسمی در قبال آن سر باز زند و بویژه از انعکاس جلوگیری نماید تا شاید این مبارزات را از چشم دیگر اقلیت‌ها مخفی ساخته و تاثیرات آن را زایل کند. اما خیزش‌های اخیر دانشجویی که نسبت به سال قبل از ابعاد گسترده تری برخوردار بوده و بویژه با اقدامات مستقل و تعرض دانشجویان جهت تحقق برخی مطالبات خود نیز توأم بوده است، همه این کوششها را خنثی نموده است. در همین رابطه طی یک ماه گذشته اقدامات اعتراض آمیز چشم گیری از سلف

## آزمیان

### نشریات

### "کمونیسم کارگری" یا اکونومیسم ناب!

حزب کمونیست کومله به تازگی درصددیرآمده است ایده "کمونیسم کارگری" این حزب را باز- توضیح دهد تا از یکسومشکلات و "بدهمی ها" شی که در درون حزب بوجود آمده برطرف شود و از سوی دیگر جنبش کارگری و "چپ ایران" قادر شوند "کمونیسم کارگری" را هضم کنند و به آن ایمان آورند! وظیفه باز توضیح "کمونیسم کارگری" را منصور حکمت بعهده گرفته است. اوطی مقالات متعدد در شماره های اخیر نشریه "کمونیسم" تلاش تراوانی بکار برده است "کمونیسم کارگری" را شرح کند. یکی از این مقالات "حزب کمونیست و وضویت کارگری" نام دارد و در شماره های ۵۲ و ۵۱ نشریه "کمونیست" درج شده است. بنا به ادعای نویسنده، مقاله فوق الذکر وظیفه دارد "معضل تاریخی و اجتماعی" را که "در پس عضویت کارگری" در حزب کمونیست کومله وجود دارد بررسى کند و راه بیرون رفت از آن را نشان دهد. چرا که به گفته حکمت، "این بحث یکی از گره‌ها مهم در بشریت کمونیسم کارگری چه در درون حزب کمونیست چه در مقیاس وسیع در درون جنبش کارگری ایران است". البته آقای حکمت در ادامه مقاله یادآوری میکند که بحث او به ایران هم محدود نمی شود و وی مسئله را در ابعاد جهانی می بیند. اینکه از مقطع انقلاب اکتبر به بعد تا همین ۶ سال پیش که حزب کمونیست کومله تشکیل شده است، در سطح جهان هیچ حزب کمونیستی که حامل خط مشی "کمونیسم کارگری" نبود نظر آقای حکمت و همفکرانش باشد تشکیل شده است و همه احزاب و سازمان‌هایی که در این قطع زمانی شکل گرفته اند، جدا از طبقه کارگر و یگانه با مبارزات این طبقه بوده اند؛ اینکه با ظهور حزب کمونیست کومله، کمونیسم در سطح جهانی به یک نقطه عطف رسیده است و حزب کومله رسالت تشکیل انترناسیونال جدیدی را بر عهده می کشد و دعای از این دست، بکرات در نوشته های آقای حکمت تکرار میشوند. اما از آنجا که "رسالت" جهانی حزب کمونیست کومله فعلا بر دبحث مان نیست، از آن بگذریم و ببینیم آقای حکمت عجاالتا درباره جنبش کارگری و کمونیستی ایران چه نظری ارائه میدهد و "کمونیسم کارگری" دعائی وی در ایران چگونه به مادیت تبدیل خواهد شد.

حکمت، بحث درباره "عضویت کارگری" و "کمونیسم کارگری" در ایران را در پوشش نقد "چپ سنتی"، "چپ بورژوازی" آغاز میکند و در توضیح جایگاه طبقاتی این چپ و نقش حزب کمونیست کومله در جنبش کارگری ایران، بمناسبت شصین سال تاسیس حزبش میگوید: "تا پیش از ما سوسیالیسم در ایران جنبش ناراضیان طبقات ناکم و جنبش حک و اصلاح سرمایه داری بوده است

بعنوان یکی از دو وجه مبارزه طبقه کارگری کند و مبارزه چپ ایران در راه دمکراسی را مشخصه ماهیت بورژوازی چپ بداند؟! البته آقای حکمت به هر دو این سوالات پاسخ میدهد، از نظر ایشان از زمان انتشار ما نیفت کمونیست، سوسیالیسم بطور خود بخودی با جنبش طبقه کارگری پیوند خورده است و کسی که برای دمکراسی مبارزه کند، یک بورژواست. آقای حکمت در بخشی از مقاله فوق- الذکر در نقد دیدگاه "چپ ایران" پیرامون مسئله ضرورت پیوند با طبقه کارگر، ابتدا این بحث را به سخره میگیرد و برای اثبات نظریه خویش شاهد مثالی هم از حزب بلشویک میاورد: "... صحبت بلشویکها در ابتدای قرن بر سر پیوندیک "سازمان" با توده ها نبوده، بلکه بر سر جا باز کردن سوسیالیسم بمثابه یک سنت فکری و مبارزاتی در درون طبقه کارگر روسیه بود. این امر در انتهای قرن نه فقط در هر کشور سرمایه داری متحقق شده بلکه سوسیالیسم کارگری بعنوان یک سنت اعتراضی به یک جریان معتبر در درون طبقه کارگر بسیاری از کشورها و از جمله ایران تبدیل شده است! بخش اول این بحث منصور حکمت مغلطه آشکاری است برای پوشاندن اکونومیسم نهفته در نظرات حزب کومله. البته که بحث بلشویکها بحث "جا باز کردن سوسیالیسم بمثابه یک سنت فکری و مبارزاتی در درون طبقه کارگر روسیه بود" اما مسئله اینجا است که حکمت مدعی است پس از انتشار ما نیفت کمونیست، "سوسیالیسم بمثابه یک سنت فکری" بطور خود بخودی در درون طبقه کارگر نه تنها روسیه که در سایر جهان و همچنین در ایران جا باز کرده است، بحث بلشویکها، که حکمت جرات نمیکند مستقیما آنرا رد نماید و تلاش میکند با حاشیه پردازی و قلب و اقعیات آنرا رد کنند، بحث ضرورت پیوند سوسیالیسم با جنبش کارگری بود. این بحث امروز نیز مورد قبول مارکسیستهای ایران است. در این زمینه که بحث بلشویکها در این باره چه بود، کافی است به بحث های لنین و سایر بلشویکها، با اکونومیستها به سرکردگی مارتینف اشاره شود. لنین در پاسخ اکونومیست ها که همانند آقای حکمت مدعی بودند طبقه کارگر بطور خود بخودی و از درون مبارزه اقتصادی، به آگاهی سوسیالیستی دست می یابد و جنبش این طبقه بطور خود بخودی به یک جنبش طبقاتی و آگاهانه تبدیل میشود، در اثر ارزشمند خود "چه یاید کرد" و دیگر نوشته های که در این مقطع انتشار یافته اند، ضمن تحلیل همه جانبه ای این مسئله را اثبات میکند که طبقه کارگر منحصرا با قوای خود قادر نیست به آگاهی سوسیالیستی دست یابد. این آگاهی را فقط از بیرون میتوان بدرون طبقه کارگر برد. لنین در طرح بیانیه ایسکرا و از این باره نوشت: "ما باید سوسیالیسم مارکسیستی که اکنون در خاک روسیه ریشه دوانده است را بسا

... با حزب کمونیست ایران و با طرح بحث کمونیسم کارگری در این حزب و توسط این حزب، سوسیالیسم در ایران به یک نقطه عطف تعیین کننده رسیده است... حزب کمونیست ایران یک خلاء واقعی در جامعه را پر کرد، واقعا پر کرد... هر کارگر کمونیست و هر کس که خود را سوسیالیست و کمونیست میدانند میتوانند تصور کنند که اگر حزب کمونیست تشکیل نشده بود الان چه موقعیتی در جامعه، در جنبش کارگری، در جنبش مارکسیستی و غیره برقرار بود... منصور حکمت پس از ستایش حزب کمونیست کومله و صدور کیفرخواست علیه "چپ ایران" به نقد مواضع این "چپ" میپردازد. وی در مقاله "عضویت کارگری" مینویسد: "خیلی ها وقتی تاریخ سوسیالیسم معاصر ایران و ویژگیه تاریخ عملگر داین سوسیالیسم در انقلاب ۵۷ را می نویسند، تاریخ این چپ را دیکال را دوره می کنند. واقعیت، اما، این است که سوسیالیسم کارگری، بعنوان یک جنبش اجتماعی بالفعل در تمام طول حیات این چپ را دیکال در بیرون آن و مستقل از همه افت و خیزهای آن در جریان بوده است... تمام لحظات حیات این چپ را مبارزه علیه سرکوب دمکراسی و باز پس گرفتن دستاوردهای دمکراتیک قیام بهمین توسط رژیم اسلامی میسازد. این چپ برای دمکراسی جنگید و خون داد... شاید جملات نقل شده از آقای حکمت در ذهن خواننده این سؤال را ایجاد کند که منظور ایشان از این تحلیل که "سوسیالیسم کارگری" بعنوان یک جنبش اجتماعی بالفعل در تمام طول حیات این چپ را دیکال در بیرون آن و مستقل از همه افت و خیزهای آن در جریان بوده است" چیست؟ زمانیکه جنبش چپ با طبقه کارگری پیوندی نداشته است، وقتی از انقلاب اکتبر به بعد در سطح جهان هیچ حزب کمونیستی که با جنبش کارگری پیوند داشته باشد، بوجود نیامده و در مقطع انقلاب ۵۷، هنوز حزب کمونیست کومله هم که آقای حکمت مدعی است خلاء واقعی جامعه را پر کرده است، تاسیس نشده بود، پس جنبش طبقه کارگر ایران چگونه به آگاهی سوسیالیستی دست یافته و به "سوسیالیسم کارگری" تبدیل شده است؟ مگر طبقه کارگر میتواند منحصرا با قوای خود به آگاهی سوسیالیستی دست یابد؟ از این گذشته شاید منظور آقای حکمت از اینکه "تمام لحظات حیات این چپ را مبارزه علیه سرکوب دمکراسی و باز پس گرفتن دستاوردهای دمکراتیک قیام بهمین... میسازد" این است که چپ ایران در مقطع انقلاب ۵۷ و پس از آن مبارزه دمکراتیک را عمده نموده و بهای لازم را به مبارزه اقتصادی کارگران نداده است و الا مگر کسی میتواند نام خود را مارکسیست بگذارد اما مبارزه برای دمکراسی را

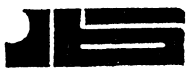
جنبش کارگری روسیه در یک کل جدائی نا پذیر به یکدیگر پیوند زنی و بین جنبش انقلابی روسیه و خیزش خودبخودی توده های خلق پیوند برقرار کنیم. تنها زمانیکه این آمیزش تحقق یابد، حزب کارگری سوسیال دمکرات میتواند در روسیه تشکیل شود چرا که سوسیال دمکراسی صرفا برای خدمت به جنبش خودانگیزه طبقه کارگر وجود ندارد... بلکه با یسوسیالیسم را با جنبش طبقه کارگر در یکدیگر ادغام کند. "لنین در" چه با یکدیگر جهت تاکید بر اینکه با یسوسیالیسم را بدون جنبش طبقه کارگر برد، نقل قولی از کائوتسکی ارائه میدهد مینی بر اینکه: "بسیاری از انا قدین روی-یونیسیت ما تصور میکنند که مارکس مدعی بوده است که تکامل اقتصاد و مبارزه طبقاتی نه تنها شرایط تولید سوسیالیستی بلکه مستقیما معرفت به لزوم آنرا هم بوجود می آورد. این است که این ناقدین اعتراض می نمایند که چطور کشور انگلیس که سرمایه داری در آن از همه که ملتر است، بیش از همه از این معرفت به دور است... معرفت سوسیالیستی کنونی فقط بر پایه معلومات عمیق علمی میتواند پدیدار گردد. در حقیقت امر علم اقتصاد زمان حاضر بهمان اندازه شرط تولید سوسیالیستی است که فرضا تکنیک کنونی هست و حال آنکه پرولتاریا، با تمام تمایل خود، نه این و نه آن هیچیک را نمی تواند بوجود آورد؛ هر دوی آنها از سیر جریان اجتماعی کنونی ناشی میشوند. حامل علم هم پرولتاریا نبوده بلکه روشنفکران بورژوازی هستند... بدین طریق، معرفت سوسیالیستی چیزی است که از خارج داخل مبارزه طبقاتی پرولتاریا شده نه یک چیز خودبخودی که از این مبارزه ناشی شده باشد." اما منصور حکمت تمام این بحث ها را وارونه جلوه میدهد تا نتیجه بگیرد سوسیالیسم بطور خودبخودی در درون طبقه کارگر رسوخ کرده است و در ایران "سوسیالیسم کارگری" مستقل از چپ شکل گرفته است. و ضرورت پیوند سوسیالیسم با طبقه کارگر بعنوان شرط لازم تشکیل حزب کمونیست را نفی میکند و پیوند سوسیالیسم با طبقه کارگر را بطور خود بخودی انجام یافته تلقی میکند. بیهوده نیست که اتحاد یک دومحفل روشنفکری با یک سازمان محلی و دهقانی کرد، از جانب اینان حزب کمونیست ایران نامیده میشود. منصور حکمت با زهم ادامه میدهد: "جدائی چپ را دیگال از کارگران، یا درستتر بگوئیم جدائی جنبش چپ را دیگال از ایران از سوسیالیسم کارگری، یک جدائی همه جانبه و عمیق است... اینها دو جنبش اند برای دو مجموعه تحولات اجتماعی مختلف، برای دو انقلاب مختلف... هر دو با الفعل و پراتیک اند. یکی نماینده سوسیالیسم و دیگری ظرف حرکت خود-بخودی کارگری نیست." وقتی سوسیالیسم بطور خودبخودی در درون طبقه کارگر رسوخ کند، آنوقت

مبارزه خودبخودی پرولتاریا هم و طبقه کارگری هم که مبارزه تردیونیونی میکند "نماینده سوسیالیسم" می شود! ترهات منصور حکمت پایانی ندارد. از زمان انتشار ما نیفت کمونیست، سوسیالیسم بطور خودبخودی با طبقه کارگری پیوند خورده است، اما این طبقه کارگری پس از ۱۵۰ سال هنوز مبارزه خودبخودی میکند و این مبارزه خودبخودی نماینده سوسیالیسم است! حلقه دیگری از حلقات تفکر آقای منصور حکمت، تئوریسین حزب کمونیست کومله این تحلیل جانانه! را تکمیل می کند. شماره های ۴۸ و ۴۹ نشریه "کمونیست" سخنرانی از حکمت بچاپ رسانده است تحت عنوان "در باره سیاست سازماندهی کارگری ما". در این سخنرانی نیز آقای منصور حکمت به روال معمول برای مخفی ساختن جوهر تفکر اگونومیستی اش، گردوغبار براه می اندازد، آشنایی کاملی علیه "چپ سنتی" انجام میدهد و سرانجام می گوید: "نکته دیگر، که مبین جدال اساسی میان کمونیسم کارگری با چپ سنتی و روشنفکری ایران است، مساله مبارزه اقتصادی است. ایده انقلاب و تئوری مارکسیستی انقلاب برای این جریان است مجوزی میشود برای ظفره رفتن از مبارزه برای بهبود فوری اوضاع طبقه کارگر... بدیهی است در این دیدگاه که کارگر به گرفتن حق خود تشویق میشود، اما هزار بار این تبصره تاکید میشود که این مبارزه نباید "عمده" بشود و قس علیهذا!... برای طبقه کارگر و برای مارکسیسم این اساسا بی معناست... بنا بر این طبقه کارگر قرار نیست در قبال مبارزه اقتصادی "موضع" خاصی بگیرد. مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگری یعنی مبارزه اقتصادی. این جزء تعریف و از خصوصیات وجودی طبقه کارگر است." (تاکید زما) "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی" این چکیده تفکر حزب کمونیست کومله و جوهر "کمونیسم کارگری" این جریان است. انصافا باید گفت که وجود حزب کمونیست کومله و تره های تئوریسین های این "حزب" نقطه عطفی در تکامل اگونومیسم است. با یدمارکس و انگلس و لنین زنده بودند تا میدیدند دوستان دروغین طبقه کارگر بنام آنها و بنام دفاع از پرولتاریا چه خزعلاتی را میخواهند به خورد طبقه کارگر بدهند. بیچاره مارتینف! وی که در زمان خود بعنوان سمبل تفکر اگونومیستی شناخته شده بود میگفت که "باید بهمان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر جنبه سیاسی داد" اما امروز منصور حکمت پا را بسیار فراتر از او گذاشته و اعلام میکند که "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگری یعنی مبارزه اقتصادی". اما بحث منصور حکمت هنوز هم نکات درخور تعمقی دارد. وی پس از آنکه حکم صادر میکند "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی"، و از اینرو لازم نیست در مقابل مبارزه

اقتصادی "موضع" خاصی گرفته شود به فعالی. حزب کومله رهنمود میدهد: "در کشوری که مبارزه اقتصادی کارگری مداوم توسط چپ تحقیر شده و به فرغ مبارزه ضد استبدادی تبدیل شده است در یک چنین کشوری کمونیسم کارگری باید بر تاکید بر مراتب بیشتری به امر مبارزه اقتصادی توجه کند. این یک شاخص تفکیک پرولتاریا، بورژواهاست" (تاکید زما) آری در کشوری که پیوند خودبخودی سوسیالیسم با جنبش طبقه کارگر و مبارزه خودبخودی تحقیر شده است، هنگامی که اساسا هر چیز خودبخودی تحقیر میشود، در یک چنین کشوری پیروان آقای حکمت تنها در صورتی میتوانند "کمونیسم کارگری" را مادیت بخشند که "با تاکید بر مراتب بیشتری" طبقه کارگر را بمبارزه خودبخودی دعوت کنند چرا که به زعم آقای حکمت "این یک شاخص تفکیک پرولتاریا و بورژواهاست" پیروان با یدمبارزه اقتصادی کنند و مبارزه سیاسی کار بورژواهاست. بر استی هیچیک نمایندگان بورژوازی در قدرت و اپوزیسیون هیچیک از بورژوا لیبرالها قادر نیستند، خود فاضلی را که بورژوازی کاملاً آگاهانه میان مبارزه اقتصادی مختص کارگران و مبارزه سیاسی مختص "سیاستمداران" قائل است، همانند آقای حکمت اینچنین صریح و روشن ترسیم کنند و با این صراحت بر آن صحه بگذارند. بگذارید کارگران مشغول مبارزه روزمره اقتصادی باشند، "سیاستمداران" بورژوا، امر مبارزه سیاسی را پیش خواهند برد. طبقه کارگر نباید به سیاست کار داشته باشد، همینکه کارگران بتوانند در مبارزه خودبخودی و روزمره امتیازاتی از سرمایه داران بگیرند، کافی است. نباید در قبال مبارزه اقتصادی موضع خاصی گرفت و چشم اندازی برای آن ترس کرد، این کار بورژواهاست! آری این سخنان منصور حکمت مبدع "کمونیسم کارگری" است. این "کمونیسم کارگری" که با استفاده از نام مارکس لنین اگونومیسم مبتدل بورژوازی را تبلیغ ترویج میکند، کارگران را در اسارت بورژوازی طبقه کارگر قرار یک "طبقه در خود" میخواهد، فوستنگ با کمونیسم فاصله دارد. لنین می آموزد: "از این که منافع اقتصادی نقش قطعی بازی میکنند هیچگونه نتیجه ای حاکی از درجه اول بود اهمیت مبارزه اقتصادی (اتحادیه ای) هرگز مستفاد نمیشود زیرا مهمترین و "قطعی ترین" منافع طبقاتی عموما فقط بوسیله تحولات عمیق سیاسی ممکن است عملی شود، و خصوصا منافع اساسی اقتصادی پرولتاریا فقط بوسیله انقلاب سیاسی که دیکتاتور پرولتاریا را جایگزین دیکتاتور بورژوازی می نماید ممکن است عملی شود." (چه باید کرد - زیر نویس صفحه ۹۱)

مارکس میگوید هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است، اما منصور حکمت میگوید "طبقه





کارگر یعنی مبارزه اقتصادی و مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر. کمونیست‌ها میگویند باید با شرکت در مبارزه خودبخودی کارگران، آگاهی سوسیالیستی را به میان این طبقه برد، مبارزات آنان را تا حد مبارزه طبقاتی ارتقاء داد و طبقه کارگر را برای یک انقلاب اجتماعی آماده نمود، اما حزب کومله میگوید نباید در قبال مبارزه اقتصادی موضع خاصی گرفت، حزب کومله در برابر جنبش خودبخودی طبقه کارگر جبهه بر زمین می‌سازد، و میگوید نباید جنبش خودبخودی را تحقیر! کرد و در برخورد به مبارزه روزمره کارگران به آنان آموخت که ضروریست مبارزه خود را به یک مبارزه متشکل علیه طبقه سرمایه دار، یک مبارزه طبقاتی تبدیل کنند. لنین در توضیح هدف سوسیال‌دمکرات‌ها از فعالیت عملی می‌نویسد: "منظور فعالیت عملی سوسیال‌دمکرات‌ها رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و متشکل کردن این مبارزه است در هر دو صورت آن؛ مبارزه سوسیالیستی (مبارزه بر ضد طبقه سرمایه داران، یعنی مبارزه با یک هم‌اش مصروف به انهدام رژیم طبقاتی و ایجاد جامعه سوسیالیستی است) و مبارزه دمکراتیک (مبارزه بر ضد حکومت مطلقه، یعنی مبارزه با یک هم آن مصروف بدست آوردن آزادی سیاسی در روسیه و دمکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است). ما گفتیم: بطوری که میدانیم و حقیقتاً هم سوسیال‌دمکرات‌های روس از همان هنگام ظهور خود بصورت یک جنبش انقلابی و اجتماعی، همواره با صراحت تامی به این منظور فعالیت خود را شاره کرده‌اند، همواره بصورت دوگانه و مضمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا را خاطر نشان نموده‌اند، همواره روی ارتباط لاینفک میان وظایف سوسیالیستی و دمکراتیک خود تا کیدورزیده‌اند... (وظایف سوسیالیست‌ها در روس) اما حزب کمونیست کومله میگوید هر کس که برای دمکراسی مبارزه میکند بورژواست و "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی" این ملاک حزب کومله برای تفکیک بورژواها و پرولترها، "چپ سنتی" و "کمونیسم کارگری" است. برآستی اگر چپ سنتی با این شناخته میشود که به رسوخ خودبخودی آگاهی سوسیالیستی در جنبش طبقه کارگر معتقد نیست، که معتقد نیست "طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی" که مبارزه در راه دمکراسی را جز لاینفک مبارزه طبقاتی پرولتاریا میداند، که در برابر جنبش خودبخودی طبقه کارگر جبهه بر زمین نمی‌سازد و خود را تا حد خدمتگزار ساده جنبش خودبخودی تنزل نمی‌دهد، چه افتخاری بالاتر از اینکه هر کمونیستی چپ سنتی باشد! خیر! آقای حکمت این سخنان را در گوش کارگران موعظه نکنید، آخر قیل از شما بورژوازی به کرات به کارگران اندرز داده است که از چارچوب مبارزه اقتصادی، از چارچوب نظم بورژوازی فراتر

"نهضت آزادی" با کمونیست‌ها نمیتوانند دنیا بسازند مانع تشکیل جبهه "آزادی و صلح" حزب توده با "لیبرال‌ها" شود. اصولاً دشمنی "نهضت آزادی" با کمونیسم چه ربطی به حزب توده دارد و چو چرا میبایست مانع نزدیکی این حزب خیانتکار با لیبرال‌ها شود؟ مگر حزب توده پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، سالیان سال دست در دست بورژوازی علیه کمونیست‌ها به تبلیغ و شناختن اقدام عملی دست نزده است؟ مگر حزب توده برای اثبات سرسپردگیش به حکومت، کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی را "ترتیبچه‌های پوک"، "گروهک‌های سیاسی ساخته"، "ضد انقلاب" و غیره لقب‌نדה است و مگردست در دست جلادان جمهوری اسلامی در سرکوب کمونیست‌ها مشارکت نکرده است؟ پس دشمنی "نهضت آزادی" با کمونیست‌ها و کمونیسم نه تنها منافاتی با نزدیکی حزب توده با این جریان ندارد بلکه پایه و اساس نزدیکی این دو جریان رفرمیست و لیبرالیست همان دشمنی با کمونیسم و وحدت نظر بر سر حفظ پایه‌های نظم ستمگرانه بورژوازی است. تنها تفاوت در این است که حزب توده بمثابه کارگزار بورژوازی، خط مشی بورژوازی و عموماً مفریبا نه خود را بنام مارکسیسم پیش میبرد، تلاش میکند از درون علیه مارکسیسم مبارزه کند اما "نهضت آزادی" و امثالهم، آشکارا اهداف خود و ضدیتشان با کمونیسم و کمونیست‌ها را اعلام میکند. از دشمنی "نهضت آزادی" با کمونیست‌ها که بگذریم انتقادات "نهضت آزادی" به حزب توده، شدیداً باعث نگرانی این حزب خائن شده است. حزب توده ابراز حیرت میکند چرا در بیانیته فوق‌الذکر از "کارشناسی‌های بنیادی" حزب توده در کار دولت موقت بازرگان صحبت شده است. حزب توده برای رفع کدورتها، به توضیح پیروسه همکاری و همدستی خود با دولت موقت جمهوری اسلامی پرداخته، به "نهضت آزادی" یادآوری میکند، حکومت جمهوری اسلامی مورد تأیید و حمایت حزب توده بوده است و این حزب نه تنها این حمایت و پشتیبانی را اعلام نموده بلکه به آن عمل نیز کرده است. برآستی نیز حزب توده در این زمینه محق است، چه کسی میتواند حمایت بیدریغ این حزب از ارتجاع جمهوری اسلامی را انکار کند؟ چه کسی میتواند فراموش کرده باشد حزب توده کارگران را به تولید بیشتر دعوت میکرد، جنگ ارتجاعی را جنگ میهنی قلمداد مینمود، بر سرکوب خلقها صحه میگذاشت، مبارزات کارگران و دهقانان علیه حکومت را محکوم مینمود و از آنها جم‌اوباشان رژیم به سازمانهای انقلابی دفاع میکرد؟ اما گویا همه این اعمال ارتجاعی و ضد انقلابی حزب توده کافسی نبوده است، حزب توده برای جلب نظر "نهضت آزادی" تضمین بیشتری میدهد. او در اشاره به انتقادات آبی که از دولت موقت بعمل آورده است، در صدد لجوئی از "نهضت آزادی" برمیآید

### حزب توده: کرنش در آستان بورژوازی

"ما و نهضت آزادی" عنوان مطلبی است که در دویست و هفتاد و هشتمین شماره "انامه مردم" ارگان حزب فریب توده به چاپ رسیده است. نحوه برخورد حزب توده به "نهضت آزادی" یکبار دیگر عمق اپورتونیسیم و خیانت پیشگی این جریان را آشکار میکند. مطلب ظاهراً در پاسخ به سئوالی تنظیم شده است که یکی از خوانندگان "انامه مردم" طرح کرده است. سئوال این است: "آیا حزب حاضر به همکاری با نهضت آزادی ایران به رهبری مهندس بازرگان هم هست که یکی از مخالفان سرسخت کمونیسم و پیرو حزب توده ایران است؟" سئوال کننده سپس قسمتی از بیانیته "نهضت آزادی" را که در دیماه ۶۷ درباره کشتار زندانیان سیاسی انتشار یافته، نقل میکند که در آن "نهضت آزادی" خطاب به حکومت اعلام کرده، نباید اعتراض به کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، بمثابه تأیید کمونیست هانلقی شود و می‌افزاید که "نهضت آزادی" "مقابله قانونی" حاکمیت با توطئه‌های کمونیست‌ها را تأیید میکند. در پاسخ به این سئوال، حزب توده ابتدا سئوال کننده را نصیحت میکند که مسائل را مجرد و یکجانبه بررسی نکند، توجه داشته باشد که "نهضت آزادی" این بیانیته را در محکومیت کشتار زندانیان سیاسی نوشته است که مخالف آید. لوزی آنهاست. ثانیاً "نهضت آزادی" در این بیانیته، ضمن محکوم کردن کمونیست‌ها، خواسته است به نحوی از خشم خمینی نسبت بخود بکا هد. حزب توده ادامه میدهد که به این موضعگیری "نهضت آزادی" علیه کمونیست‌ها میتوان موارد دیگری نیز اضافه کرد "اما هیچیک از آنها نباید نمیتوانند مانع از اتحاد نیروهای سیاسی طرفدار آزادی و صلح در جبهه واحد گردد." آری دشمنی

نگاهی به جنبش دانشجویی . . .

دانشجویان بعمل آمده است که حقیقتاً در سالهای بعد از سرکوب خونین دانشگاه ("انقلاب فرهنگی") سابقه نداشته است. دانشجویان دانشگاه صنعتی، دانشگاه امیرکبیر و دانشگاه آزاد اسلامی طی یک رشته اقدامات شجاعانه و متحدانه، به برخی از ساختمانهای که در اختیار سپاه پاسداران، بسیج و دیگر ارگانها و افراد وابسته به رژیم قرار داشت، حمله برده و آنها را به اشغال خود درآوردند تا بعنوان خوابگاه از آن استفاده نمایند. گرچه مزدوران سرکوبگر با حمله وحشیانه به دانشجویان و ایجاد درگیری، به ضرب و شتم دانشجویان پرداخته و تعدادی از آنها را دستگیر نمودند و کوشیدند تا این صداها را خاموش ساخته و موضوع را هرچه سریعتر خاتمه یافته تلقی کنند، اما این اقدامات در جو خفقان و سرکوب حاکم بر جامعه با زتاب وسیع و گسترده ای یافت و مرتجعین را شدیداً به هراس افکند. ابعاد گسترده این حرکات و ماهیت افشاگرانه آن، خصوصاً وحشت رژیم از عواقب آن، کارگزاران رژیم را وادار نمود تا نسبت به آن اظهار نظر کنند. اگرچه برخی از این مزدوران در لفاظی های خود خطاب به دانشجویان به طرح پاره ای وعده های توخالی پرداختند، اما جهت اصلی و مضمون سخنان تمامی آنها تهدید دانشجویان و ترساندن آنها از اقدامات مجریان "نظم" و "قانون" بوده است. این اظهارات در عین حال بطور آشکاری وحشت رژیم را از مبارزات دانشجویی بیان میکرد. نماینده ای در مجلس ارتجاع ضمن غیرقانونی خواندن اقدامات دانشجویان اظهار داشت که "خوشبختانه در دانشگاههای ضد انقلاب و عوامل وابسته به گروهکها هیچگونه پایگاهی ندارند" نماینده دیگری چنین اظهار نظر کرد که در این حرکات "ضد انقلاب" دست داشته است. کیهان ۱۴ آبان به مسئولان دولتی هشدار داد که اگر دربر آورده شدن خواست دانشجویان سستی شود، "عنا صرنفودی و مشکوکی که با سوخ در برخی محافل دانشجویی برای دانشگاهها خواهد دیدند، میدان عمل مناسبی خواهد بود و روز بروز از بین آب گل آلود ماهی بیشتری خواهند گرفت" و بالاخره روز ۲۱ آذر، هنگامیکه رئیس جمهور فسنجانی در مقام رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی "به خدمت رهبر انقلاب" شرفیاب گردید تا طبق روال و بازیهای زمان خمینی از راهنماییهای "ولی فقیه" استفاده نماید، نامه مرده ضمن اشارات تلویحی به مسائل و مشکلات آموزشی دانشگاهها، خواستار اعمال کنترل بیشتری بر این اماکن گردید و تا کید بر ضرورت "آشنا کردن دانشجویان با مبانی اسلامی" از فسنجانی خواست که به امر "تربیت دینی" دانشجویان اهمیت بیشتری داده شود. فسنجانی

نیز ضمن اعلام این مطلب که با اجرای برنامه ۵ ساله سعی خواهد شد تا دانشگاهها به پیش از گذشته برفیق آموختن و ارتقای رزیم هدایت شود، اظهار داشت "تلاش ما بر این است که دانشجویان... تا پایان تحصیلات خود به انسان مستقلی که وجودشان از هرگونه افکار و اردانی بیگانه پاک باشد تبدیل شوند" این اظهارات، همگی مبین هراس مرتجعین حاکم از مبارزات و جنبش دانشجویی است.

بگذاریم مرتجعین هر آنچه میخواهند بگویند و ترس و وحشت خود را با هر زبانی که خود تشخیص میدهند باز کنند، ما آنچه که ما به جرأت میتوانیم بگوئیم، اینست که دوران افت جنبش دانشجویی سپری شده است، مبارزات دمکراتیک دانشجویی علیرغم افت و خیزهایش، ادامه یافته و، از نیمه دوم سال ۶۷ روی گسترش نهاده است. مبارزات دانشجویی اعم از اعتصابات، تظاهرات و اقدامات مستقل دانشجویی، به نحو غیر قابل انکاری روند اوج یافته مبارزات دانشجویی را ترسیم میکند. این روند نه فقط گویای این حقیقت است که سرکوب دانشگاهها و کوششهای ارتجاعی رژیم در ایجاد خفقان و سکون دائمی در دانشگاهها شکست روبرو گشته است، بلکه گویای اعتلاء مجدد جنبش دانشجویی است. مبارزات دانشجویی در طول حیات جمهوری اسلامی، همچنین گویای این حقیقت انکارناپذیر است که مبارزات انقلابی و سنتهای رزمجویانه دانشجویان در دفاع از دمکراسی و دیگر مطالبات انقلابی - دمکراتیک توده ای که در ۱۶ آذر سال ۳۲ به صورت یک نقطه عطف جلوه گر شد، همواره زنده است و جنبش دانشجویی بمثابه جزء لاینفکی از جنبش انقلابی - دمکراتیک مردم ایران، ادامه خواهد یافت. کمونیستها و همه دانشجویان انقلابی و طیف دارند مبارزات دانشجویی را - در عین استفاده از تضادهای جناحهای حکومتی - گسترش دهند و با حفظ هشیاری انقلابی، جنبش دانشجویی را مستقلاً هدایت کنند. تجارب چندین ساله جنبش دانشجویی، ناظر بر این حقیقت است که تعمیق مبارزات دانشجویی، تنها و تنها در گرو درآمیزی با توده ها و پیوند با مبارزات آنهاست. جنبش روبه اعتلاء دانشجویی، با تعمق روی این مسئله و کار بستن این تجربه است که فرازهایی چون ۱۶ آذر خواهد گشود.



توضیح:

بعلت تراکم مطالب، ادامه مقاله دفاع از حزبیت در شماره آینده منتشر خواهد شد.

### حزب توده: کرنش در آستان بورژوازی

و مینویسد: "... باید منصفانه گفت هم نهضت آزادی و هم حزب توده ایران در این مرزباده رو کردند. قاعدتاً باید تجربه گذشته درس گرفت... به نوبه خود میتوانیم بگوئیم که چنین درسی آموخته ایم "اری حزب توده از سوابق خیانتباز خود" درس گرفته است، غوطه ور شدن بیشتر در اعمار منجلا بپورتونیسیم، در خیانت و سرسپردگی به بورژوازی. بر راستی که حزبی چنین رسوا و خیانت پیشه، حزبی که تا اعماق وجودش به پورتونیسیم، ضدیت با کارگران آغشته است، جز این کار دیگری نمیتواند بکند. حزب توده به "نهضت آزادی" تضمین میدهد که از گذشته "درس" گرفته و درآیند، هرگاه "لیبرالها" به این نوکر صفتان افتخار همکاری بدهند، دیگر حزب توده در حدمبار انتقادات آبی و بیما به گذشته نیز در کار نهضت آزادی، "کارشکنی" نخواهد کرد. حزب توده به مصداق "در دل دوست بهر حیل رهی باید جست" زمین و زمان را بهم میافزاید تا "نهضت آزادی" را مجاب به همکاری کند و برای اینکه ما را همی توضیحات مقاله "ما و نهضت آزادی" نیز سبب رنجش لیبرالها شود، در پایان تا کید میکند "انتقاد از برخی مسائل مطرح شده در بیانیه اعلامیه بهیچوجه نباید به معنای کارشکنی تلقی گردد که ما اینک ما نیز حمله به حزب توده ایران، ایدئولوژی آنرا از جانب نهضت آزادی فقط بمثابه "کمربندایمی" تلقی میکنیم."

آستان بوسی بورژوازی اپوزیسیون و کرنش در مقابل "لیبرالها" تنها یک وجه از سیاست فریبکارانه "حزب توده در توهم پراکنی نسبت به بورژوازی است. حزب توده علیرغم رسوائیها که در همکاری با جمهوری اسلامی بار آورده است هنوز چشم به این حاکمیت ارتجاعی دارد و در جستجوی جناحهای "گمتر ارتجاعی" و "ضد امپریالیست" در درون حکومت است تا آنرا به بستن عقدا خوت ترغیب کند، حزب توده در کنار خوش رقصی برای "نهضت آزادی" به جریانات درون حاکمیت نیز گوشه چشمی نشان میدهد. یک از ابداعات بی نظیر! این حزب رسوا، کشف یک جناح "ضد امپریالیست" و "طرفدار محرومان" در درون جمهوری اسلامی است. حزب توده پس از مرگ خمینی به این تحلیل صراحت بیشتری بخشیده است و جناح موسوی نخست وزیر سابق، احمد خمینی و موسوی اردبیلی و محتشمی و... در طرفدار محرومان و مخالف سرمایه داری وابسته میخوانند و در مقالات مختلف، ضمن توهم پراکنی در باره این مرتجعین، از آنان میخواهد که در مقابل خط "میان رو" که میخواهد با پس دادن صنایع و بانکها و زمینهای دولتی شده به سرمایه داران، اجازه بازگشت به گروههای صنعتی مالی حکم فرما در دوران رژیم گذشته را بدهند و نظایر سرمایه داری وابسته را رسماً بپذیرا گردند" مقاله ۲ در صفحه ۲

## «لشکر کشی» قوه قضائیه به شرکت سایا

سالهاست که باندها و جناحهای حکومتی، لایرغم همه و هرگونه اختلاف و تضادی که با یکدیگر دارند، با لاتفاق به غارت و چپاول کارگران و زحمتکشان ایران مشغولند. این، یکی از وجوه مشترک و مهمترین وجه مشترک آنها محسوب میشود. این دستجات البته وجوه مشترک دیگری نیز دارند که برجستهترین آنها، اختلاس، سوءاستفاده، رشوه خواری و دریک کلام فساد و دزدی است. اکنون بیش از ده سال است که مرتجعین حاکم بر ایران، علیرغم جنگ وجدالهای فیما بین، همیای یکدیگر به غارت، افساد و شروت - اندوزی، سرگرمند. آنها در عین آنکه از دزدیها و فسادیکیگریا خبرند، اما سعی میکنند این مسئله را احتیالمقدورا ز چشم توده های پنهان دارند. اما این موضوع همیشه شدنی نیست، چرا که عملکرد نظامها و اختلافات درونی آنها، گاه به افشای گوشه هایی از سوء استفاده ها و دزدیهای لرون دستگاه دولتی منجر میگردد. باندهای مختلف نیات حاکمه در عین آنکه مشترکات توده های مردم را می چابند، در روند کشمکش های درونی برای دست آوردن قدرت بیشتر، و غارت افزونتر، جنبه های از سوء استفاده های یکدیگر را نیز افشای میکنند. «تخلفات» شرکت سایا و جریان استیضاح بهزاد دنیوی که طی آن شمه ای از اختلاس ها و دزدیهای کلان و چند ملیا رتومانعی مدیرعامل این شرکت و وزیر صنایع وقت و دیگر ایدای آنها برملا گردید، با زتاب عملکرد این تضادهما و اختلافها بود. جریان رسیدگی به تخلفات در این شرکت میرفت که مشتتعداد زیاد دیگری از مسئولان و دست اندرکاران طراز اول رژیم را با زکند، که بهزاد دنیوی در جریان همان استیضاح، بیمنه نمایندگان مجلس و علیالخصوص به باندمخالف خود هشدار داد که روی این مسئله زیا دپا فشاری نکنند که اگر بحث ها با زشود به نفع هیچیک از آنها نخواهد بود. در نتیجه ما جرای دزدی در این شرکت، با زبونند جناح ها در پس پرده ها موقتا را کدماند. این قضیه ظاهرا خاتمه یافته تلقی میشود، خصوصا آنکه در معرفی کا بینه جدید، بهزاد نبوی هم کنار گذاشته شده بود. اما ناگهان یک نماینده از مجلس ارتجاع (و متعلق به باندهزاد نبوی) با ردیگر موضوع دزدی در شرکت سایا را علم کرده و به افشاگری علیه باندمقابل میرداد زد. این نماینده ضمن افشای سوء استفاده های دستگاه قضائی در رابطه با شرکت سایا، به «لشکر کشی» اخیر دستگاه قضائی به این شرکت نیز اعتراض میکند. نماینده مذکور که موقعیت را برای تسویه حسابهای باندمی مناسب می بیند، نسبت به «انتصابات غیرقانونی» افرادی که زمانی نسبت به «حضرت امام» «جسارت» میکردند اندیز به قوه قضائیه اعتراض مینماید. ببینیم در شرکت

سایا چه اتفاق جدیدی افتاده است که دستجات مخالف در افشاگری علیه یکدیگر از آن استفاده میکنند. موضوع از این قرار بوده است که طوسی ز دویندهای مختلف مدیریت شرکت سایا، با افرا دودستگاه های دولتی، بیویره با «واسطه های در دستگاه قضائی» حدودیکهزار دستگاه ا تومبیل رونبه «قضات و سایر دست اندرکاران» فروخته میشود، بی آنکه وجوه آن به حساب شرکت واریز شود! پس از آنکه ۸۲۰ دستگاه از این ا تومبیلها از شرکت خارج میشود، تازه مسئله دزدیها و اختلاس در سایا رومیشود. موضوع ظاهرا با استیضاح بهزاد دنیوی و سرانجام تیره نوی خاتمه می یابد. اما پس از تحولات در دستگاه قضائی و انتصاب یزدی بجای موسوی اردبیلی، این «واسطه ها در دستگاه قضائی» که خود جزو با صلاح خریداران و در واقع اختلاس کنندگان و سوء استفاده گران بوده اند، در جستجوی ما بقی ا تومبیلها (۸۵۰ دستگاه) بر می آیند. در همین رابطه است که دستگاه قضائی حکم توقیف ۳۲۲ دستگاه ا تومبیل را صادر میکند و نماینده فساد در مجلس ارتجاع در اینمورد چنین میگوید: «متعاقب صدور این حکم طی دو مرحله که مرحله دوم آن روز دوشنبه گذشته یعنی ۶۸/۸/۲۲ بود، بیش از هشتاد نفر از افراد مسلح که خود را ضابطین قوه قضائیه میخواندند با در دست داشتن حکم توقیف، شرکت را محاصره و شروع به سربردن ا تومبیلها می نمایند که اغلب دارای سندبه نام مردم بوده است» (۱) نامبرده در ادامه سخنان خود و در پوشش سئوالاتی که از دستگاه قضائی مطرح میکند، به افشاگری پرداخته و متذکر میشود که اولاد دستگاه قضائی به این دلیل به صدور چنین حکمی دست زده و چنین عملی مرتکب شده است که چند نفر از «کا در قضائی و متعلقین به آنها» قبلا و «آنها بطور غیرقانونی» اقدام به خرید کرده بودند. دو ما این حرکت دستگاه قضائی را یکا مر خلاف «قانون» و غارت سرمایه های دولتی میدانند و میگویند «با کدام معیارهای انقلابی و قانونی اقدام به غارت سرمایه های یک شرکت دولتی میشود و آن را در آستانه تعطیل شدن قرار میدهند» و سوما این عمل دستگاه قضائی را که میتوانست از طریق «نها دهای رسمی ذیربط» و «حتی» با یک تماس «احل» شود، «لشکر کشی» و «ایجاد جو رعب و وحشت» میخواند که «مردم را نسبت به انقلاب و نظام بدبین» میکند «آیا توقیف اموال یک شرکت دولتی که دارای وزیر است... و رئیس جمهور در راس آنهاست و نها دهای رسمی ذیربط دارا ینقدر پیچیده است که ما یک شرکت را با نیروی نظامی محاصره کنیم؟ آیا تما س با وزیر... حتی... با مدیرعامل آن شرکت نمیتوانست این قضیه را حل کند که بیا نیم در آن منطقه جو رعب و وحشت ایجاد کنیم، کارگرا فرار کنند، مراجعین بترسند و مورد ضرب و شتم قرار بگیرند... آیا نیاز به لشکر کشی و ایجاد چنین جوی وجود دارد؟ و نیاز

است با اینکه مردم را نسبت به نظام و انقلاب بدبین کنیم؟» (۲) این نماینده در ادامه سخنان خود ضمن اشاره مجدد به «تخلف» دستگاه قضائی از «قانون» و «غارت بیتالمال»، گریزی هم به عزل و نصب های «غیرقانونی» این دستگاه و تغییراتی که به نفع جناح یا زار صورت گرفته است میزند و بالاخره با طرح این سئوال که «چگونه میتوان شعارهای تحول در دستگاه قضائی کشور و بر خورد با متخلفین از قانون و غارتگران بیتالمال را با عملکردهای همانند آنچه که شاهد بودیم و نیز انتصابات غیرقانونی افرادی که نسبت به حضرت امام جسارت میکردند تطبیق داد؟» به سخنان خود خاتمه میدهد.

سخنان این نماینده بقدر کافی واضح آشکار هست که ما را از تفسیر و توضیح آن بی نیاز زکند، پس بهتر است ببینیم دستگاه قضائی چه جوابی با این سئوالات میدهد. پاسخ سئوالات یک مرتجع در مجلس ارتجاع اما، که خود واضع قانون و جزئی است از قوه مقننه، که همه جا فریادش از «بی قانونی» دستگاه قضائی به آسمان بلند است، مدتها قبل توسط رئیس این قوه داده شده است. آیتاله یزدی که از اروپا قرص ترین طرفداران جناح با زار است و مدت های مدید عضو فقهای شورای نگهبان بوده است و پس از کنار گذاشتن موسوی اردبیلی با حکم «ولی فقیه» به ریاست قوه قضائیه منصوب شده است و در زمره مرتجع ترین و خشک مغزترین افراد حکومتی است، پاسخ این سئوالات را داده است. وی مدتها قبل و در خطبه های نماز جمعه تهران روشن ساخت که تصمیم گرفته است نسبت به مسائل «قاطع» با شد و این مسئله را که خود تصمیم میگیرد و عمل میکند پنهان نکند. او اعتقاد خود را مبنی بر اینکه «کار قضائیه بخشی از حکومت است و مشروعیت قاضی و قضاوت از همان مشروعیت حکومت سرچشمه میگیرد» (۳) بیان داشت و یکبار و برای همیشه مشروعیت و به تبع آن قانونیت خود دستگاهی را که در راس آن است به همگان ابلاغ نمود. از نظرا و قوانین حکومتی و «احکام خدا» معلوم اند و او که خود در زمره کارشنا سترین کارشناسان این قوانین است و از طرف «ولی فقیه» مجری این احکام گشته است، به جز همان «ولی فقیه» به هیچکس پاسخگو نیست. در واقع امر آیتاله یزدی، خود قانون است، خود نوعی حکومت است. آیتاله یزدی نه تنها برای آرا مردم پیشیزی ارزش قائل نیست و در سیستم فکری او و امثال او اساسا هیچجائی برای این ارزش گذاری وجود ندارد. بلکه برای رای و نظر مجلس ارتجاع و کسانیکه خود را نماینده مردم میخوانند نیز هیچگونه ارزشی قائل نمی باشد. او در زمره فقهای است که در جریان با زنگری به قانون ساسی تلاش زیا دی بکار برد تا انحلال مجلس را بعنوان اختیارات «ولی فقیه» در قانون اساسی جدید گنجانند و خلاصه آنکه او

خود را ما فوق مجلس و قوانین آن میدانند. جواب بزدی به این نماینده اینست که او - و امثال او - قادر به درک مسائل و قوانین اسلامی نمی باشد. بزدی تا کنون به سئوالاتی از این دست بصراحت پاسخ داده است. بخاطر بی‌آوردیم زمانی که بزدی با هتسار "راجر کوپر" که بجرم جاسوسی برای انگلستان در زندان بسر میبرد، ملاقات نمود، نه یک نفر که یکمصدوده نفر از نمایندگان مجلس ضمن انتقاد از این حرکت رئیس قوه قضائیه، از وی خواستند علت این ملاقات را توضیح دهد و اینکه "چون این ملاقات با سیاسی داشته است آیا با قوه مجریه هماهنگ شده یا خیر؟" (۴) پاسخ بزدی چنین بود که "ما برای برخورد دستورات داریم و اگر کاری بر اساس اصول انجام بدهیم دیگران چیزهایی میگویند بعلت عدم درک صحیحشان از مسائل اسلامی و انسانی است" او همچنین اضافه نمود که "در مدیریت کشوری یک قسمت قوه قضائیه است. و ما در قوه قضائیه مستقل هستیم. معنی استقلال قوه قضائیه اینست که خود تصمیم میگیریم دو قوای دیگر با دستور نمیدهند" (۵) بدین ترتیب میبینیم که آیت اله بزدی نه تنها تکلیف خود را با نمایندگان مجلس و قوه مقننه یکسره کرده است و برای آن تره خود نمیکند، بلکه قوه مجریه را نیز به بازی نمیگیرد. نتیجه، چیزی جز تشدید اختلافات میان دسته جات و پاندهای حکومتی و حتی میان دستگا ههای حکومتی نمیتواند باشد. تضادهای با زهم تشدید میشود جناح های حکومتی با زهم به افشای دزدیها و سوءاستفاده های یکدیگر خواهند پرداخت. نمونه شرکت سایبا اولین آن نیست و آخرین نیز نخواهد بود.

منابع:

- ۱- کیهان ۲۴ آبان ۶۸ تا کیدازماست.
- ۲- همان.
- ۳- روزنامه رسالت ۲۲ مهر ۶۸.
- ۴- کیهان ۶ مهر ۶۸ تا کیدازماست.
- ۵- کیهان ۱۵ مهر ۶۸ تا کیدازماست.

## ☆ سخن مساجد، صحنه جنگ وجدال

اختلافات و کشمکشهای ادامه دار میان دسته جات مختلف هیات حاکمه روز بروز حادثه و همه جانبه تر میشود. هیچیک از ارگانها و دستگا ههای وابسته به رژیم، از این اختلافات و نزاع میان پاندهای مختلف هیات حاکمه برکنار نمانده است. مجلس، قوه قضائیه، ارگانهای سرکوب و غیره و غیره، همگی عرصه های درگیری و صحنه های زور آزمایی این جناح ها و دسته جات اند. اختلاف و کشمکش اما به این، و در این اجزاء مهم حکومتی خلاصه نشده و نمیشود. اکنون مدتهاست که منازعات درونی رژیم به درون مساجد و بالای منابر نیز کشیده شده و صحن

مساجد را به صحنه جنگ وجدالهای پاندهای حکومتی مبدل ساخته است. پس برای کنترل این امر غیر قابل کنترل باید چاره ای اندیشید و مساجد را از منازعات داخلی دور نگاه داشت. چنین است که او و خرمه ماه، آیت اله مهدوی کنی (دبیر جامعه روحانیت مبارز تهران) طی حکمی از جانب خامنه ای، موظف به ایجاد مرکزی جهت رسیدگی به امور و اختلافات درون مساجد تهران گردید و خود وی به سمت مسئول این مرکز منصوب شد. خامنه ای در این حکم ضمن اشاره به "واجب است" و "حرمت" آقای کنی در نزد "ائمه جماعت" از جمله چنین اظهار داشت "شک نیست که حفظ قداست مساجد و تقویت هماهنگی جنبه های معنوی و نقلی و تعلیمی و تبلیغی آن نیازمند سلامت و امنیت محیط آن و دور ماندن از منازعات و مناکشات داخلی در آن است" (۱) و همچنین ضمن تفویض اختیار عزل و نصب ائمه جماعت مساجد تهران به مهدوی کنی، تلویحا از وی خواست که با کنترل و نظارت بر کار مساجد، این مراکز را به حالت قبل از جنگ عودت دهد و به "رونتق" و "شکوفایی" آن کمک نماید. سه هفته بعد از صدور این حکم، مهدوی کنی طی گفتگویی با خبرنگاران داخلی، اعلام داشت که مرکزی تحت عنوان "مرکز رسیدگی به امور مساجد تهران" تاسیس نموده است. وی در این گفتگو ضمن اشاره به "نقش اساسی" مساجد در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی و "برقراری ارتباط با مردم" بر اهمیت نقش این مراکز در قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی و پس از آن انگشت گذاشت و چنین اظهار داشت که "پس از شروع شدن نهضت اسلامی حضرت امام خمینی پیامهای نهضت از طریق مساجد به اطلاع مردم میرسد" و در "بعدا از انقلاب نیز... پایگاههای بزرگ و مهمی برای حمایت از انقلاب و جبهه های جنگ... بودند" و بلافاصله چنین نتیجه گیری نمود که "بنا بر این چنین مرکزی با یستی از نظر معنوی و سیاسی سالم نگاه داشته شود... از تنازع و اختلافات احتمالی به دور باشد" (۲)

مهدوی کنی پس از این مقدمه چینی و مقدار زیادی حاشیه پردازی در باب اینکه "امامان جماعت" چه باید بکنند تا "جاذبه" مساجد زیاد شود و اینکه احداث مساجد با یستی از روی ضابطه باشد و انگیزه های آن مورد رسیدگی واقع شود و خلاصه قبل از صدور جواز شهرداری برای احداث مساجد، حتما با یستی توافق این مرکز (مرکز رسیدگی به امور مساجد تهران) را بدست آورده باشد، بالاخره وارد مسئله اصلی شد و مورد مساجد و اختلافات مربوط به اظهار نظر پرداخت. او در همان حال که اختلافات درون مساجد را به دو دسته تقسیم نمود، دسته ای را "جزئی" و دسته دیگر را "ریشه دار و عمیق" خواند، این موضوع را مشخص کرد که مرکزی که وی موسس آن است برای حل این دسته دوم اختلافات است و باز ذکر این نکته

که "برخی مساجد، مسجد "ضرار" است و تبدیلی میشوند به محل جنگ وجدالهای گروهی و قوم. به اظهار نظر مشخص در مورد برخی از اختلافات دسته دوم رضایت داد و چنین گفت "پس از شروع جنگ پایگاههای بسیج در بسیاری از مساجد تشکیل شده که نقش حساس و فراوانی در جنگ داشته، اما بحث این است که حال که با ضرورت احساس نمیشود محیط مساجد باید شکل اصلی و قداست خود را حفظ کند. اکنون برخی مساجد سروصدا ایجاد میشود، برخی در مساجد زیبایی نظیر فوتبال و... راه می اندازد یا درون مسجد میخواندند که این با شأن مسجد تقدس محیط آن مغایرت دارد"

فشرده مضمون سخنان مهدوی کنی اینست که اگر ضرورت های زمان جنگ ایجاب میکرد بسیجیان در مساجد مجتمع شوند در این مراکز تشجیع و برای جبهه ها بسیج گردند و غیره، اکنون که جنگ متوقف شده و چنین ضرورتی وجود ندارد مساجد با یستی از وجود این افراد پاک شوند بطور کامل بدست ائمه جماعت سپرده شوند. محیط مساجد چهره های قلبی و "اصلی" خود را بازیابند و "قداست" مساجد نیز تا مین و حفظ گردد. این، کنه نظر آقای کنی و البته دسته ای است که وی در آن جای دارد. اما آقای کنی از آنجا که عکس العمل دسته مقابل نیز بی خبر نیست سعی میکند دست براه پاره حرکت کند، حتی المقدور الفاظ و کلمات ملایمی بکار برد. مثلا رعایت حال مخالفین را نیز کرده باشد خشم آنان را بر نیانگیزد. با این وجود منظور وی حتی در خلال همین الفاظ و کلمات هم جار میشود. وی میگوید "ما از بسیجیان و مسئولان آن تقاضا داریم که در برخورد با ایشان حریم جماعت را محفوظ بدارند. از امامان جماعت بد تقاضا داریم که بسیجیان را چون فرزندان خود زیر پوشش حمایت خود قرار دهند. منظور من جد کردن بسیج از مساجد نیست، منظور من عدم دخالت بسیج در شئون مساجد است... گمانشده میشود که برادران بسیج در امور مساجد دخالت میکنند و ما با آن مخالف هستیم." منظور نظرنکی از این جملات کاملا روشن است. اکنون نه تنها حضور بسیج و بسیجیان در مساجد زائد است و این امر موجب زایل شدن "قداست" مساجد است، بلکه دخالت آنها در امور شئون مساجد، موجب اخلاص در کار ائمه جماعت نیز میشود و با یستی به این مسئله خاتمه داد مهدوی کنی میخواهد این مهم را از طریق "مرکز رسیدگی به امور مساجد" که طبق حکم خامنه ای بدین منظور ایجاد شده است، انجام دهد. اما خود مهدوی کنی هم خوب میدانند که انجام چنین امری کار ساده ای نیست و هر چند که خامنه ای مقام "ولی فقیه" و "رهبر" در خصوص این مسئله حکم صادر نموده است و وی را مسئول چنین کار،

افزوده است، اما کسان زیادی یافت میشوند که برای چنین حکمی حتی تره هم خوردن میکنند! از این رو در پاسخ به این سؤال که چرا تاکنون چنین مرکزی تشکیل نشده بود میگوید "دستور مقام رهبری جدید نیست. حضرت امام نیز چنین استوری شفاها به بنده داده بودند، وحکم حضرت آیتاله خامنه ای در واقع تاکید و قوتی است بر محاکم حکم"

طرفداران بسیج اما در مقابل دستورات کتبی این چنینی دست به مقاومت زده و میزنند به رسدیه این مورد که بصورت شفاهی به آقای کنی گفته شده است. آنان از این برخورد کنی و خیالاتی که او در سر می پرورد به شدت برافروخته میشوند و دو روز بعد از طریق روزنامه کیهان در این مورد موضع گیری میکنند. سرمقاله کیهان مورخ ۲۵ آبان، حرف دل مخالفین پاکسازی مساجد را وجود بسیج و محدود نمودن آنها را بیان میکند. در این سرمقاله پس از آنکه چندین نقل قول طولانی از خمینی در دفاع و تائید بسیج و بسیجیان آورده میشود و برای خالی نبودن عریضه نقل قولهای از خامنه ای نیز چاشنی آن میگردد، چنین گفته میشود "وجود بسیجی ها در مساجد، نه تنها از نداشت مسجدها نخواهد کاست، بلکه آنها را در جایگاه اصیل و مقدسشان قرار خواهد داد. این وظیفه مهم ائمه جماعت است که با حمایت و تقویت پایگاههای بسیج در مساجد، اما دگمی شور را در مقابل توطئه های دشمن بلامبرند (۳) بی بینیم که این دسته نه تنها معتقد است که حضور بسیجیان در مساجد از "قداست" آنها نخواهد کاست، بلکه برعکس برای این اعتقاد است که حضور بسیج، به مساجد "قداست" هم میبخشد و "مساجد ایرانی در جایگاه اصیل و مقدسشان قرار خواهند گرفت که بسیج در آن حضور داشته باشد. اینان نه فقط بر حضور بسیج و بسیجیان در مساجد صراحت میورزند و مخالف محدود شدن آنها هستند، بلکه از دسته مقابل نیز میخواهند که با حمایت خود از بسیج، این پایگاهها را تقویت هم بکنند. روزنامه کیهان همچنین ضمن اعتراف به وجود "پاره ای"

اختلافات میان نیروهای بسیج و گردانندگان مساجد، علت این اختلافات را عدم همسوئی عناصری از دسته مقابل با جبهه و جنگ میدانند و خلاصه آنکه آنها را مقصداً صلی و بانای اختلاف می شمارد. در این مورد میگوید "گرد گذشته و یا حال پاره ای اختلاف ها بین نیروهای بسیج و گردانندگان مساجد وجود داشته که اغلب ناشی از عدم همسوئی گردانندگان برخی مساجد با جبهه و جنگ بوده است با بدین اختلاف به نفع انقلاب و نظام حل شود" (۴).

بدین ترتیب در روند تعمیق اختلافات درونی هیات حاکمه و گسترش بیش از پیش آن به درون مساجد، دسته ای تحت عنوان تائین و حفظ "قداست" مساجد، و در واقع تائین "نظم" و "امنیت" مورد دلخواه جناح فائده در این مساجد، خواهان رجعت مساجد به شکل قبل از جنگ است که این امر در گام نخست مستلزم محدود شدن بسیج در مساجد و سپس پاکسازی مساجد از وجود آنهاست. "قداست" مساجد را ز نظر این دسته زمانی تائین و حفظ میشود که پروبال بسیج قیچی شود. دسته مقابل که میداند تحریف تحت عنوان حفظ "قداست" مساجد در صورت تضعیف وی برآمده است، "قداست" مساجد را از وجود بسیج در این ماکن نتیجه میگیرد و بر آنست که "قداست" مساجد زمانی تائین میشود و این ماکن زمانی مقدس خواهند بود که بسیج را در خود جای دهند و طرف مقابل را به حمایت و تقویت آن نیز موظف میسازد.

حال "قداست" مساجد چگونه تائین و حفظ خواهد شد؟ بدون شک مقدسین بر سر این مسئله به جنگ وجدال در صحن مساجد ادامه خواهند داد.

منابع:

- ۱- روزنامه رسالت مورخ ۳۰ مهر ۶۸ تا کیدازماست
- ۲- سخنان مهدوی کنی همه جا از کیهان مورخ ۲۳ آبان ۶۸ نقل شده است و تائیدها از ماست.
- ۳- روزنامه کیهان مورخ ۲۵ آبان ۶۸ تا کیدها از ماست
- ۴- همان.

## ☆ در مجارستان هر چیزی که بر آن نام کارگر است برچیده می شود

سوسیال - دمکراتهای اروپای غربی نیز چنین نکرده اند. آنها صریح و آشکار از سرمایه داران دفاع میکنند، تا سر حد ممکن به بورژوازی داخلی و بین المللی امتیاز میدهند، و بشکلی ننگین و شرم آور کمونیستها و مارکسیسم - لنینیسم را مورد حمله قرار میدهند. سوسیال - خائنین مجار حتی روزنامه های رسمی مجارستان را پیش کش انحصارات مطبوعاتی کشورهای امپریالیست کرده اند. آنها در حال برچیدن تمام آن چیزهایی هستند که نام کارگر بر آنها گذاشته شده باشد و لوسو اینکه مضمون واقعی خود را از زمدتها پیش از دست

در مجارستان همه چیز به سرعت در حال دگرگون شدن است. اکنون که سرمایه داری در این کشور حیا شده است و قدرت بطور کامل در اختیار بورژوازی قرار گرفته، سوسیال - خائنین مجار که ینک نقش کارگزاران بورژوازی را بر عهده گرفته اند و به همان وظیفه ای مشغول اند که هم مسلکی های سوسیال - دمکرات آنها در کشور - های اروپای غربی، برای خوش خدمتی در برابر بورژوازی و جبران "گناهان" گذشته خود از هیچ فدائی فروگذار نمیکنند. آنها حتی دست به ستان اعمال ننگینی میزنند که لاف گروهی از

داده باشد. از این نمونه است اعلام انحلال میلشیاوی کارگری که بلافاصله پس از آنکه حزب متحده کارگران منحل گردید و سوسیال - خائنین با پوشیدن رسمی جامه کثیف و ننگین سوسیال - دمکرات آنرا از تصویب پارلمان گذرانند، به مرحله اجرا درآمد و اکنون دیگر در حال پایان گرفتن است. جز این هم نمیتوانست باشد، میلشیاوی کارگری مختص کشورهای است که کارگران زما مدارا موربا شند. چگونه بورژوازی مجارستان میتواند چیزی بنا میباشیای کارگری را ولو که در نام هم باشد تحمل کند؟ لذا میلشیاوی کارگری مجارستان منحل گردید تا خاطر آن هم در ذهن کارگران باقی نماند. اما تاریخ نشان داده است که طبقه کارگر دارای حافظه ای قوی است و آنچه را که با اعمال حاکمیت وی سروکار دارد فراموش نخواهد کرد. میلشیاوی کارگری مجارستان بدست خائنینی که بر خود نام "سوسیالیست" گذرانده اند منحل گردید تا بورژوازی آرامش بیشتری داشته باشد، اما میلشیاوی کارگری، یکبار دیگر با انقلاب پرولتری کارگران مجارستان پدید خواهد آمد.

## ☆ شکست مرتجعین

### در السالوادور قطعی است

تعرض گسترده و پر دامنه انقلابیون جبهه آزادیبخش ملی فارابوند و مارتی در اواخر ماه گذشته علیه رژیم ارتجاعی و دست نشانده آلفردو کریستیانی در السالوادور، برغم تلاش امپریا - لیستها و خبرگزاربهای امپریالیستی برای کم اهمیت جلوه دادن آن، ضربه نیرومندی بر پیکر ارتجاع و امپریالیسم در آمریکای لاتین بود. چریکهای انقلابی جبهه آزادیبخش ملی فارابو - ندومارتی که ده سال مداوم است پیگیرانه مبارزه خود علیه رژیم ارتجاعی حاکم بر السالوادور که از حمایت و پشتیبانی همه جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا برخوردار است، ادامه میدهند، از مدتی پیش برای خنثی نمودن تاکتیکهای امپریالیسم و ارتجاع و جلب حمایت هر چه بیشتر توده ها بدون آنکه اسلحه را زمین بگذارند و از موضع قدرت، مذاکراتی را با واسطه چند کشور دیگر آمریکای مرکزی با رژیم حاکم آغاز نمودند. اما حکومت بغایت ارتجاعی کریستیانی لحظه ای از سرکوب غنا ن گسیخته مردم دست برد نداشت و حمله خونینی را به اتحادیه های طرفدار جبهه سازمان داد. در پی این اقدام ارتجاعی بود که متجاوزان از ۵ هزار تن از نیروهای مسلح جبهه تعرض گسترده ای را در مناطق شمالی، شرقی و پایتخت آغاز نمودند و مناطق وسیعی را بنصرف خود در آوردند. هر چند که هدف جبهه فارابوند و - ماتی در این تعرض این نبود که کار ارتجاع را یکسره کند، بلکه هدف یک قدرت نمایی نظامی در صفحه ۱۵

پاسخ به  
سؤالات

بورژوازی نیست که حقایق را او زگونه میکنند. اخبار دروغ منتشر میسازند و البته اگر خبرسازی دروغ آنها کاملاً افشا شد، به تکذیب آن میپردازند؟ قطعاً چنین است. هسته به همین شیوه متوسل گردید با این تفاهوت که حتی بخود این زحمت را نیز نداند که همچون مطبوعات بورژوازی خبـر دروغ خود را تکذیب کند. آیا مسئله به همین جا خاتمه یافت و هسته بعداً از این شیوه های برخورد غیر اصولی دست برداشت؟ متأسفانه خیر.

هسته در شماره ۱۳ نشریه خود در نوشته ای تحت عنوان "آیا جمهوری دمکراتیک خلق همان جمهوری شورائی است؟" با زهم به چنیـن شیوه های متوسل شد و تلاش کرد تا با تحریف مسائل مورداختلاف و مباحث نماینده سازمان ما در جلسه ای که برای تدوین و تصویب اطلاعیه اول ماه مه تشکیل شده بود، اصل اختلافات را بیوشاند.

اولاد یکی از مسائل مهم مورداختلاف که در پی آن نمایندگان هسته جلسه را ترک کردند، این بود که آنها میخواستند که کشور هـای سوسیالیستی و احزاب این کشورها را در ردیف احزاب سوسیال دمکرات قرار دهند و در حقیقت اطلاعیه اول ماه مه را به اطلاعیه ای علیه کشورهای سوسیالیستی تبدیل کنند.

ثانیاً - اختلاف بر سر جمهوری دمکراتیک خلق و جمهوری شوروی نیز بشکل تحریف شده ای که هسته ارائه داده نبود. بحث نماینده سازمان ما این بود که هر چند جمهوری دمکراتیک خلق و جمهوری شوروی از یک نوع اند، یعنی از نوع دولت پرولتری، اما این دو یکی نیستند. هر کس که اندکی با مواضع سازمان ما آشنائی داشته باشد بخوبی میداند که اقلیت برخلاف جریانات رنگارنگ ترسکیست اعم از حزب کارگران سوسیالیست، وحدت کمونیستی و امثال حسن ما سالی که شعار جمهوری شورائی را مطرح کرده اند، از جمهوری دمکراتیک خلق دفاع نموده و مدتها پیش از آنکه هسته موجودیت پیدا کند، این حقیقت را با ثبات رسانده که هدف بلاد رنگ انقلاب ایران سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری دمکراتیک خلق است. این دولتی است از نوع کمون و جمهوری شوروی که در آن اعمال حاکمیت بلاواسطه توده ای برقرار است. لازم به توضیح این مسئله نیست که سازمان ما برای اثبات این حقیقت با اندازه حجم تمام نوشته های هسته، در مقالات متعدد با امثال راه کارگر پلیمیک داشته است. مشخصات این دولت هم در برنامه سازمان آمده است و هم

در مباحث ترویجی توضیح داده شده است. اما جمهوری دمکراتیک خلق هر چند که دولتی از نوع کمون و جمهوری شوروی است، اما نه کمون پارسیست و نه جمهوری شوروی بلکه شکل دیگری از نوع دولت پرولتریست. در شماره ۲۳۵ نشریه کار این مسئله مفصل تر مورد بحث قرار گرفته، در اینجا تنها اشاره میکنیم که دولت نوع پرولتری یعنی دولتی که مشخصه های آن را مارکس با استناد به تجربه کمون پارسی در اثر معروف خود جنگ داخلی در فرانسه توضیح میدهد و سپس توسط لنین مفصلاً مورد بحث قرار میگیرد، میتواند بسته به شرایط مشخص، شکل های مختلف بخود بگیرد. رفقای هسته نمیتوانند این حقیقت را درک کنند و بفهمند که در تاریخ بشری دولت نوع پرولتری و فرمانروائی پرولتاریا به سه شکل بروز کرده است: کمون، جمهوری شوروی و جمهوری دمکراتیک خلق. چون در اینجا مسئله مورد بحث جمهوری شوروی و جمهوری دمکراتیک خلق است، باید گفت جمهوری شوروی شکل تاریخی مشخصی از دیکتاتوری پرولتاریاست که با سلطه یکپارچه پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی پدید آمد و بفریت وظائف دیکتاتوری پرولتاریا را در برابر خود قرار داد. لنین در این مورد میگوید: "جمهوری شوروی بمثابه عالیترین نوع دولت از نقطه نظر دمکراسی، شکلی از دیکتاتوری پرولتاریاست." در حالیکه در جمهوری های دمکراتیک خلق که پس از جنگ دوم جهانی در کشورهای اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی شکل گرفتند، هر چند در اینجا نیز همان دولت نوع کمون و جمهوری شوروی پدید آمد، اما شکل آن متفاوت بود. در اینجا مهمترین تفاوت در این است که هر چند رهبری در دست طبقه کارگر است و فرمانروائی این طبقه وجود دارد، اما بفریت دیکتاتوری پرولتاریا برقرار نمیگردد بلکه از دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان آغاز و به دیکتاتوری پرولتاریا یعنی سلطه یکپارچه پرولتاریا ختم میشود. در اینجا دولت در حقیقت نوعی دولت انتقالی به دیکتاتوری پرولتاریاست و دیکتاتوری کارگران و دهقانان مقدمه ای برای ایلـیـن دیکتاتوریست.

بنابراین مسئله مورداختلاف نه بر سر دولت نوع شورائی، بلکه در این بوده که هسته آگاهانه یا ناآگاهانه با طرح شعار جمهوری شوروی از برقراری دیکتاتوری فوری و بلاد رنگ پرولتاریا و نتیجتاً از انقلاب سوسیالیستی دفاع میکند، اما شعار جمهوری دمکراتیک خلق در حالیکه اعتقاد ما را به برقراری فوری یک دولت طراز لنینی، یعنی دولت نوع پرولتری بیان میکند در همان حال خط و مرز ما را با جریانات ترسکیست و همه کسانی که به برقراری بلاد رنگ دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی معتقد هستند، و انقلاب دمکراتیک توده ای را نفی میکنند، روشن میسازد.

مسئله میتواند با این شکل مطرح گردد. انقلاب دمکراتیک توده ای و جمهوری دمکراتیک توده ای یعنی جمهوری دمکراتیک خلق، یا انقلاب سوسیالیستی و جمهوری شوروی، اگر هسته میخواست مسئله مورداختلاف را به خوانندگان خود توضیح دهد، میبایستی با این شکل آراء را مطرح میکرد، نه اینکه با این استدلال پوچ متوسل شود گویا اختلاف بر سر نوع دولت شورائی بوده است. برای توجیه نظر خود ادعا کند که شعار جمهوری دمکراتیک خلق "گشدار" است و حتی جریان ما اپورتونیست نیز این شعار را مطرح میکنند. پاسخ به این استدلال هسته باید گفت که اولاً جنبش ما جمهوری دمکراتیک خلق یعنی دولت از طراز لنینی شناخته شده است. ثانیاً اینکه دیگران نیز این شعار را بکار میبرند، نمیرد. دلیلی برای جایگزین کردن آن با شعار دیگر، که بیانگر مضمون انقلاب در مرحله کنونی نیست پیدا کرد. آیا از اینکه رژیم مرتجع لیبی خود نام جمهوری سوسیالیستی گذاشته میتواند چه نتیجه گرفت که جمهوری سوسیالیستی کشتا است و کمونیستها نباید از ایده جمهوری سوسیالیستی دفاع کنند؟ و مگر پیش از رفقای هسته ترسکیستهای رنگارنگ شعار جمهوری شوروی مطرح نکرده اند و حتی افراد جریاناتی نظیر حسن ما سالی پلاتفرمهای رنگارنگ خود را به شعار جمهوری شورائی مزین نکرده اند؟ آیا میتوان از اینجا چنین نتیجه گرفت که این شعار آنقدر "گشدار" بوده است که جریان ما معلوم الحال نیز از آن سوء استفاده کرده اند. هسته با این استدلال خود نه میتواند شعار جمهوری شوروی را در مرحله کنونی انقلاب توجیه کند و نه میتواند اختلافات واقعی را وارونه جل دهد.

به یک نمونه دیگر از شیوه های برخوار، هسته که حقیقتاً باید بر آن نام سبک کار هسته نهاد ما رجوع کنیم. بر هر کسی که با مواضع سازمان ما در قبال رفرم های اقتصادی و سیاسی گورباچف آشنائی داشته باشد روشن است که ما این رفرم را بعنوان تشدیدگر ایش بر است و انحراف لنینیسم معرفی کرده ایم. اما هسته پیس گذشته حدود چهار سال از تحولاتی که با تصویب خط مشی گورباچف در کنفرانس ۲۷، در شوروی پاره ای از کشورهای دیگر پیش آمده است، در باره الی چهار شماره اخیر نشریه خود بفرم موضوعی در باره این تحولات افتاده است. اینکه نظراً هسته در این مورد چیست و چه ملغمه متناقضی تحت عنوان "نقد همه جانبه" ارائه میدهد، اینجا مورد بحث ما نیست. آنچه که به مسئله مورد بحث ما مربوط میگردد، این است که هسته سازمان ما را مدافع رفرمهای سیاسی گورباچف معرفی میکند. یعنی مسئله ای را به سازمان ما



نست میدهد که هیچ ربطی با مواضع ما ندارد. هسته در شماره های ۱۴ و ۱۳ نشریه خود که در اردیبهشت و مرداد ماه امسال منتشر شده اند مدعی میشوند که سازمان ما "اصلاحت در بخش سیاسی را مثبت تلقی کرده" است. برای اینکه شیوه های برخورد غیر اصولی هسته که بحق باید نام دروغ پردازى بر آن نهاد کمالات افشاء گردد، ما به چند مورد از موضع گیریهای سازمان که پیش از مقاله های هسته، صورت گرفته اشاره میکنیم. به مقاله منتشره در نشریه کارآبان ۶۶ تحت عنوان "زنده باد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت، زنده باد لنینیسم" مراجعه میکنیم. در این مقاله نه فقط رفرمهای اقتصادی بعنوان انحراف بر است منفی ارزیابی میگردد بلکه در عرصه سیاسی نیز گفته میشود که برغم تاکیدى که بر فعالیست و ابتکار توده ای میشود، پیش شرط هرگونه مبارزه با انحرافات "یک تجدیدنظر اساسی در کلیت سیاست داخلی و خارجی حزب، احیاء دقیق موازین مارکسیستی و فعال کردن توده های کارگرو استقرارات و تمام دیکتاتورى پرولتاریا است". مادام که این انحرافات بقوت خود باقی باشند، هیچ مبارزه جدی را علیه انحرافات موجود نمیتوان پیش برد. آیا کسی میتواند از این گفتار نتیجه گیری کند که رفرمهای سیاسی گوربا چف مورد تاکید سازمان ما است؟ پاسخ منفی است. طبیعتا اگر هسته نیز مایل بود که بفهمد موضع ما چیست، از همین جملات میتوانست درک کند که از نظر ما یگانگ راه اصلاح انحرافات در جامعه شوروی استقرارات و تمام دیکتاتورى پرولتاریا بنفی کلیه انحرافات در عرصه های مربوط به سیاستهای داخلی و خارجی است و به همین علت نیز درست در مقابل مسائلى که گوربا چف عنوان میکنند نتیجه گیری میشود: "مادام که این انحرافات بقوت خود باقی باشد هیچ مبارزه جدی را علیه انحرافات موجود نمیتوان پیش برد". اما برای یک لحظه فرض کنیم که هسته این موضع گیری را درک نکرده و آنرا دلیلى بر تأیید رفرمهای سیاسی گوربا چف گرفته است، به مقاله دیگری که در مرداد ماه ۶۷ یعنی نزدیک به یکسال قبل از آنکه هسته بفرنگد "ما هیست پرستوریکا" بیافند تحت عنوان "نوزدهمین کنفرانس ج-ک-ا-ج-ش ادامه کدام خط" رجوع میکنیم.

در این مقاله گفته شده است: "و (یعنی گوربا چف) با ادعای بازگشت به اصول، موازین و معیارهای لنینی بر مسئله شوراها و نقش آنها در کلیه تصمیم گیریهای مربوط به امور دولتی، اقتصادی و اجتماعی تاکید نمود... باید از هم اکنون کاملاً روشن گردد که آیا مسائلى که گوربا چف عنوان میکنند با گونه که خود امدعی است بازگشت به "اصول لنینیسم" و "اصول

کمونیسم" است یا ادامه همان خط مشی خروشچف در شرایط دیگر و شکل دیگر. "و ضمن توضیح مفصل تر مسائلى که در مقاله "زنده باد انقلاب اکتبر... مورد بحث قرار گرفته بود نتیجه گیری میشود: "گراموز نیز هزاران بار بر مسئله شوراها، نقش و قدرت آنها در اتحاد جماهیر شوروی تاکید شود اما به کنه آموزش مارکس درباره دولت پی برده نشود و ضرورت دیکتاتورى یک طبقه یعنی دیکتاتورى پرولتاریا در سراسر نخستین فاز جامعه کمونیستی یعنی تا مقطعی طبقات همچنان انکار گردد هیچ تغییر جدی و اساسی در جهت مبارزه با انحرافات موجود صورت نخواهد گرفت. از اینروست که گوربا چف برخلاف ادعای خود مبنی بر دفاع از اصول لنینیسم و اصول کمونیسم از خروشچف پیسم یعنی عدول از لنینیسم پیروی میکند. همین مسئله در مورد رفرمهای اقتصادی گوربا چف نیز صادق است. "در مورد سیاست خارجی وی نیز گفته میشود "آنچه که گوربا چف تبلیغ میکند، متضمن نقض هرچه بیشتر انترناسیونالیسم پرولتاریا از جانب شوروی در آینده خواهد بود. "و بالاخره چنین نتیجه گیری میشود: "هسته تفکر سیاسی جدید، یعنی تفکر گوربا چف به کشف چنان عصری نائل آمده است که ارزشهای مشترک انسانى "ارزشهای مشترک" بورژوازی و پرولتاریا!! ارزشهای مشترک ملت های استعمارگروستمدیده!! دلاولیت قرار گرفته و این دیگر حقیقتا هیچ وجه اشتراکی نه با مارکسیسم دارد نه با لنینیسم، نه با کمونیسم و نه با مبارزه طبقاتی. "آیا واقعا رفقای هسته با خواندن این مقاله نیز نفهمیده اند که سازمان ما نه فقط رفرمهای اقتصادی بلکه رفرمهای سیاسی گوربا چف را بعنوان انحراف از سوسیالیسم و ادامه پیگیری همان خط مشی خروشچف میشناسد؟ اگر با زهم هنوز کسی تصور میکند که هسته از این مقاله نیز چیزی نفهمیده است به مقاله توضیح و تشریح شماره ۲۰ منتشره در فروردین ماه ۶۸ مراجعه میکنیم. در این مقاله در مورد رفرمهای اقتصادی گوربا چف گفته شده است: "۱۰۰۰ و نیز چیز دیگری جز ادامه پیگیرانه تر همان سیاستهای خروشچف و برژنف در چنته ندارد... پیگیری گوربا چف در این زمینه جدی است که بحق باید او را درست راست خروشچف و برژنف قرار داد. "در مورد رفرمهای سیاسی او نیز گفته شده است "برژنف این جوانب منفی را به کمال رساند و اکنون نیز گوربا چف بنا بر مبارزه با انحرافات بوروکراتیک دستگاه دولتی مروج نوعی لیبرالیسم عاریتی غربی شده است... نه فقط در عرصه های اقتصادی و سیاسی بلکه در عرصه فرهنگی نیز از دوران خروشچف بعیدیک روند معکوس طی شده است و فرهنگ بورژوازی روز بروز تقویت شده است. گوربا چف محدودیتهای گذشته را نیز بکنار زد و امروز ما شاهد شدن منحنی ترین جلوه های

فرهنگ بورژوازی هستیم. گوربا چف نه فقط در سیاستهای داخلی بلکه در سیاست خارجی نیز مشی خروشچف و کنگره های ۲۰ و ۲۲ را با پیگیری بیشتری ادامه میدهد..."

آیا با زهم میتوان گفت که هنوز هم هسته نفهمیده است که موضع سازمان ما در مورد رفرمهای اقتصادی و سیاسی گوربا چف و کلا دیدگاههای او چیست؟ پاسخ منفی است. هسته همه این مواضع را میداند، اما همان سبک کار و شیوه خرده بورژوازی برخورد که به وی اجازه میدهد دروغ آشکار متوسل گردد و از وحدت "پنجاه و یک و با وسط شورا یعالی" خبر بدهد همان بی پرسنسی که وی را و میدارد در مورد اطلاعیه اول ماه مه دروغ بگوید، در اینجا نیز عمل میکند و ابائی ندارد از اینکه مواضعی را به سازمان ما نسبت بدهد که بهیچوجه مواضع سازمان ما نیست. ذکر همین چند نمونه کافی است تا به رفقای که سؤال را مطرح کرده اند نشان دهد ما به چه علت از پاسخ دادن به مسائلى که هسته مطرح میکند خودداری میکنیم. ما نه اصولی میدانیم که به هر مسئله ای که هسته مطرح کرد جواب دهیم و نه در هر شماره نشریه به تکذیب دروغ پردازیهای آن بپردازیم. ما شیوه های ناپسند و غیر اصولی مبارزه فرقه ای را به خود هسته و گذار میکنیم و خود را درگیریک چنین شیوه ها و مواج دلاتی نمینماییم. اگر زمانی هسته از این شیوه ها دست برداشت و به شیوه های اصولی در مبارزه روی آورد، قطعاً ما به هر مسئله مورد اختلاف پاسخ خواهیم داد.

#### شکست مرتجعین در السالوادور قطعی است

با اهداف سیاسی بمنظور وادار ساختن رژیم ارتجاعی به عقب نشینی در مذاکرات و دست برداشتن از سرکوب ارگانهای توده ای بود، با این وجود از آنجا نیکه تعرض وسیع نظامی با حمایت همه جانبه توده ای روبرو گردید، چیزی نمانده بود که این رژیم ارتجاعی یکسر سقوط کند. در جریان نبردها، با این علت که رژیم ارتجاعی السالوادور مردم بیدفاع شهرها را بمباران کرد و نیز کشته شدن ۶ کشیش که مظنون به جانبداری از جبهه بودند، توسط جوخه های مرگ حکومت، با زهم بر بی اعتباری اش در میان توده ها افزوده شد. اکنون در حالیکه نیروهای مسلح جبهه، مواضع جدیدی بدست آورده و از نظر سیاسی در موقعیت بسیار مساعدی قرار گرفته اند، اوضاع همچنان بحرانی است و امپریالیسم آمریکا بردارنده کمکهای نظامی و مالی خود به رژیم ارتجاعی افزوده است. اما هیچیک از این تلاشهای ارتجاعی نمیتواند کار ساز باشد. امپریالیسم آمریکا و رژیم ارتجاعی و دست نشانده او در برابر اراده انقلابی توده های السالوادور راه دیگری جز پذیرش شکست ندارند. آینده السالوادور، آینده حکومت انقلابی - دمکراتیک توده های مردم است.

یادداشت‌های سیاسی



☆ مضحکه هنر و اخلاق

چندی پیش خامنه‌ای با گروهی از مزدوران "سازمان تبلیغات اسلامی" دیدار کرد و در وصف هنر و هنرمند در کشوری که دیکتاتوری و اخلاق هنر را به بند کشیده و هنرمندان راستین را در معرض سرکوب و تعقیب قرار داده است، به سخن سرائی پرداخت. روزنامه‌های رسمی رژیم بریده‌هایی از صحبت‌های او را نظیر اینکـــه خامنه‌ای گفت: "دشمنی با هنر همانند دشمنی با خورشید است و اگر کسی به هنر تهاجم کند، در حقیقت به خودتهاجم میکند"، "هنر باید برای نجات انسانها و کمک به محرومان و مستضعفان بکار گرفته شود." با تیتراژ درشت آذین بخشش صفحه اول خود ساختند.

در اینکه سران جمهوری اسلامی درس عوام - فریبی را در مکتب حوزه آموخته و بر اساسی در عوام فریبی سرآمد همه مرتجعین اند تردیندی نیست اما این دیگر از عوام فریبی نیز فراتر است که سرکرده حکومت ستمگران و استعمارگران، حکومتی که بنا به ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی فوق ارتجاعی اش هرگونه آزادی سیاسی و مدنی را از مردم سلب نموده و بنا به جزم اندیشی‌های ارتجاعی اش دشمن هرگونه آفرینش و خلاقیت بشری است، خود را مدافع هنر جا بزند، دشمنی با هنر را تقبیح کند و بگوید هنر باید در خدمت نجات انسانها و کمک به محرومان بکار گرفته شود! مگر جز این است که رژیم جمهوری اسلامی در سراسر دوران حیات ننگین خود هنرمندانی را که کوشیده‌اند واقعیت‌های اجتماعی موجود، شرایط زندگی مردم، ماهیت استعمارگران و ستمگران نظام سرمایه داری با تمام زشتی‌ها و پلیدی‌های آن و اخلاق و دیکتاتوری رژیم مذهبی سرمایه داران را در شعر، موسیقی، نقاشی، نمایشنامه، فیلم، رمان و غیره و غیره بصورت تصاویر هنری باز آفرینی کنند، در معرض شدیدترین سرکوب‌ها و پیگردها قرار داده است؟ مگر هنرمندان انقلابی، فدائی خلق

سعیدسلطانپور و دهها هنرمند دیگر را همین حکومت به جوخه اعدام نسپرد؟ مگر دهها و صددها هنرمند دیگر به حبس‌های طویل‌المدت محکوم نشدند؟ مگر گروه‌کثیری از هنرمندان در برابر وحشیگری این حکومت از کشور مهاجرت نکرده‌اند؟ و مگر جز این است که آفریده‌های هنری بسیاری از هنرمندانی که هنرشان در خدمت توده‌های مردم است، مخفیانه در میان مردم رد و بدل میشود؟ و خلاصه کلام مگر جز این نیست که اخلاق و دیکتاتوری هولناک رژیم، ممنوع کردن بسیاری از رشته‌های هنری در مخالفت و دشمنی با هرگونه شکوفائی و خلاقیت هنری است؟

مردم ایران و آن دسته از هنرمندانی که به خدمت مرتجعین در نیامده‌اند یعنی کسانی که بر راستی با یدانان راه‌نمندانید، ماهیت رژیم و ادعاهای امثال خامنه‌ای را در وصف هنر و هنرمند بخوبی می‌شناسند. آنها نه فقط دست‌برد بر سینه امثال خامنه‌ای و کسانی که بنام هنرمند از منافع طبقه حاکمه و رژیم دیکتاتوری حاکم دفاع میکنند، خواهند زد بلکه کسانی را که فجایع و اخلاق هولناک رژیم را نادیده گرفته و بنا به هنرمندان، در مرگ خمینی این جنايتكار قرن نوحه سرائی کردند و با دیکتاتور دیگری بنا به خامنه‌ای "بیعت" نمودند، نخواهند بخشید.

جمهوری اسلامی بهمان اندازه که با توده‌های زحمتکش مردم ایران دشمن است، بهمان اندازه که با هرگونه دمکراسی دشمنی دارد، با هنر و هنرمند نیز دشمنی آشتی‌ناپذیر دارد. هنر تنها در یک جامعه دمکراتیک میتواند حقیقتاً شکوفا گردد و نه در جمهوری اسلامی و تنها آن هنری میتواند در خدمت توده‌های زحمتکش مردم باشد که واقعیت‌های موجود را منعکس سازد، نظام سرمایه داری و دیکتاتوری و اخلاق را مورد نقد جدی قرار دهد، و راه سعادت توده‌های زحمتکش را در قالب تصاویر هنری نشان دهد.



11

با کمک‌های مالی خود  
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران  
(اقلیت)  
را یاری رسانید

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A.MOHAMMADI  
490215483  
Amro Bank  
Amsterdam-HOLLAND

برای تماس با

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنا یا خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها پتان را به آدرس زیر بفرستند.

Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
West Germany

پاسخ به  
سوالات

سؤال - رفقای یکی از واحدهای سازمان سؤال کرده‌اند که چرا به برخی مسائلی که هست اقلیت در مورد سازمان مطرح میکند، مستقیماً پاسخ داده نمیشود و بطور مشخص چرا به مسائلی که هسته در نشریه خود پیرامون اختلاف بر سر اطلاع‌رسانی اول ماه مه مطرح کرد پاسخ داده نشد؟

جواب - رفقا! همانگونه که اشاره کرده‌ام، موارد متعددی وجود دارد که هسته مسائلی را، مورد سازمان ما مواضع آن مطرح نموده که سازمان ما هیچ پاسخی مستقیمی به آن نداده است. اگر چه امر را خواسته باشید، اصلی‌ترین دلیل این است که ما نمیخواهیم وارد مجادلات بی‌ثمر و شیوه‌ها بر خورد غیر اصولی شویم که رفقای هسته - ابتدا متوسل میشوند و ما آن را بعنوان یک شیوه مبارز محفلی و فرقه‌ای مردود میدانیم.

مانه حق داریم و نه مجازیم نشریه سازمان را به عرصه مجادلاتی بکشانیم که هیچ ربطی به مسائل جنبش ندارد. برای روشن شدن این حقیقت که هسته به چه شیوه‌های ناپسند غیر اصولی در مبارزه متوسل میگردد و چرا ما باید برای پرهیز از افتادن در دام چنین شیوه‌ها برخوردی وارد مجادله‌ها داشته باشیم در زیربنا چند نمونه از مسائلی که هسته در نشریه خود عنوان کرده است نظری می‌فکنیم.

اگر رفقا فراموش نکرده باشند، هسته در شماره ۸ نشریه خود به تاریخ خرداد ماه ۶۷ در مقاله "تحت عنوان "جایگاه بر نامه در وحدت حزبی" یک دروغ بی‌شمارانه و آشکار علیه سازمان مامتوسل گردید و مدعی شد که سازمان ما "پنجاه نفری" است شورایی" در پی وحدت باراه کارگزاران برای هر انسان اندک آگاهی روشن بوده‌ و هسته که سازمان ما بعلت داشتن اختلافات اساسی برنامه‌ای و تاکتیکی باراه کارگر، نمیتواند با سازمان وحدت حزبی داشته باشد. این حقیقت که بر همه و هر کس روشن است، طبیعتاً باید بر امثال هسته نیز روشن باشد. اما هسته که گوی شرط موجودیت خود را در دروغ‌پردازی و اتها ما بی اساس علیه این یا آن سازمان یافته، مدعی میشود که سازمان ما "پنجاه نفری" است. شورایی" در پی وحدت باراه کارگزاران. جز این است که چنین خبری ساخته و پرداخته ذهن خیال پرداز هسته بوده و یک دروغ محض بیش نیست؟ آیا این همان شیوه مطبوعاً